



اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت بیستمین سال بنیان گذاری سازمان در راه دموکراسی و عدالت به پیش!

به ضعف نمادند، موقعیت خود را در میان مردم از دست دادند و نتوانستند سازمانگر جنبش تازه‌ای برای مقابله با تعرض ضد دموکراتیک - ضدملی شاه - امریکا باشند. نیروهای دموکرات شروع به پراکنده شدن کردند، گروهی به رژیم شاه پیوستند، گروهی از مبارزه و سیاست فاصله گرفتند و بخشی به سوی ارزش‌های سنتی و اسلامی رجعت کردند و نوسازی مذهب و مبارزه در لوی آن را پیشه کردند. شاه پس از یک دهه سرکوب و تضعیف جنبش دموکراتیک، اصلاحات ارضی و تغییرات جدی در ساختار اقتصادی جامعه مارا شروع کرد و پرچم مدرنیسم و تجدد گرایی را به دست گرفت. اصلاحات رژیم شاه ساختار جامعه مارا به تدریج دگرگون کرد. تضادهای جدید و نیروهای تازه‌ای را آفرید. اما هیچ جریان سیاسی نتوانست نیروهای فعال، روشنگر و دموکرات جامعه را برای یک مبارزه دموکراتیک و ضد دیکتاتوری بسیج کند. در این سالها جامعه ما از حضور فعال نیروهای سیاسی آزادیخواه و عدالت جو در داخل کشور محروم بود و شاه با پرچم تجددگرایی، دیکتاتوری و سیاست ضد ملی خود حکیم می‌بخشید، هر صدای مخالفی را سرکوب می‌کرد و کشور را بیش از پیش به بیگانگان می‌فروخت.

در سپیده دم نوزدهم بهمن ماه ۱۳۴۹، میهن ما شاهد تولد حماسی جنبشی بود، که امسال بیستمین سالگرد آن را گرامی می‌داریم. جنبشی که ۲۰ سال است با ترمانی و سرفرازی علیه زورگویان و ستمکاران و برای ساختن ایرانی آزاد و آباد و جامعه‌ای انسانی و عادلانه پیکار می‌کند. ۲۰ سال ماندگاری جنبش فدائیان علیه رژیم سرکوبگری و جنایات بی‌شمار دو رژیم شاهنشاهی و فقه‌پستی بیانگر آن است که این جنبش در ابعاد جامعه ما ریشه دارد، از ضرورت‌های آن برخاسته و بر چنین پایه‌ای روئیده و رشد کرده است.

نطفه‌های جنبش ما بر زمین شریطنی بسته شده که در بار سلطنتی به کمک حامیان آمریکایی خود، کودتای ۲۸ مرداد را بر مردم ما تحمیل کرد و شاه با سرکوب نیروهای دموکرات و با نابود کردن نهادها و ارزش‌های دموکراتیک که ملی یک دهه مبارزه به وجود آمده بود، کشور را به سمیت دیکتاتوری تازه و در راهی ضدملی سوت داد و شکاف بین فقر و ثروت را روز به روز عمیق‌تر کرد. جبهه ملی ایران و حزب توده ایران به عنوان دو نیروی اصلی طردنار دموکراسی و پیشرفت در جنبش ملی دموکراتیک سالهای ۲۰ تا ۳۲، در زیر ضربات دیکتاتوری و عوارض شکست جنبش دموکراتیک و یک سلسله اشتباهات خود رو

دوره دوم - سال هفتم - شماره ۸۳
بهمن ماه ۱۳۶۹ - ۱۴ صفحه - ۸۰ ریال

جنگ پیروز شد گسترده باد جنبش صلح!

در ظلمات پیش از سپیده دم روز پنجشنبه ۲۷ دی ماه با هزاران پرواز عملیاتی هواپیماهای آمریکایی و متحدینش بر فراز کشور عراق و بمباران مراکز نظامی و صنعتی و مناطق مسکونی، جنگی که جهان اجتناب از آن را از روی می‌کرد، آغاز شد.

برای اینکه این جنگ گریزناپذیر شود، دولت ایالات متحده از هیچ کوششی فروگذار نکرده، آمریکا که اکنون رقیب و معارضی هم تراز در روبرو ندارد و خود را سرکرده جهان می‌پندارد، در تجاوز خیره‌سارانه رژیم صدام حسین به کشور کویت آن فرصت و مستمسک مناسبی را یافت که مقام و موقعیت تازه خویش را به همه بنمایاند. دولت آمریکا بلافاصله پس از اشغال کویت، خودسرانه اهرام انبوه تشون و تجهیزات جنگی به کشورهای منطقه را آغاز کرد تا جهانیان را در مقابل عملی انجام شده قرار دهد. این دولت برای خنثی کردن اقداماتی که با هدف دفع تجاوز عراق به کویت از راه‌های صلح‌آمیز صورت می‌گرفت همه توان سیاسی و ظرفیت دیپلماتیک خود را بکار گرفت. شورای امنیت سازمان ملل متحد که مطابق وظیفه تعریف شده‌اش می‌باید حافظ صلح و امنیت جهانی باشد از نظر دولت جرج بوش آن ارگانی بود که تنها وظیفه داشت مجوز حقوقی عملیات نظامی تدارک شده را فراهم آورد. تصویب قطعنامه ۶۷۸ همان مجوزی بود که آمریکا به آن نیاز داشت. دولت‌های شوروی و فرانسه که پیش از این حرکات مستقلانه‌ای برای دست‌یابی به راه حل جامع و

بقیه در صفحه ۳

جنایتی دیگر قلیه نیروهای مبارز کردستان

دادستان انقلاب اسلامی کردستان اعلام کرد که هفت تن از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران را به جوخه اعدام سپرده است. اعدام شدگان همراه عده دیگری از افراد حزب دمکرات در مهرماه سال جاری توسط مامورین رژیم دستگیر و به اتهام مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، محاکمه و به اعدام و حبس و تبعید محکوم گردیدند.

اقدام جنایتکارانه رژیم در اعدام مبارزان خلق در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم از افشاگری‌های اخیر در پی انتشار سفرگالیندوبل مبنی بر نقض و پایمال کردن حقوق بشر به خشم آمده است. رژیم در همین حال با سوءاستفاده از بحبوحه بحران خلیج فارس که انکار عمومی متوجه سرنوشت کاشکشها و درگیری‌های منطقه است، اعمال فشار بر مبارزان خلق کرد را افزایش داده است.

مقامات رژیم در کردستان از طرفی مبارزان را دسته دسته دستگیر، بازداشت و اعدام میکنند و از طرفی

بقیه در صفحه ۱۱

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره وقوع جنگ در خلیج فارس جنگ رابی قید و شرط قطع کنید!

مردم تمایل و خواستی جدا از خواست و منطلق جنگ افزوزان را فریاد می‌کنند: جنگ رابی قید و شرط متوقف کنید! این فریاد انسانی است که در این روزهای تلخ در جهان طنین افکنده است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وقوع جنگ در خلیج فارس را محکوم میکند و دولت امریکا را مسبب اصلی شروع این جنگ که اینک منطقه ما را در خون و دود و آتش فرو برده است می‌شناسد.

همانگونه که بارها از سوی نیروها و دولت‌های صلح‌دوست جهان خاطر نشان گردید، امکان حل بحران خلیج فارس که با تجاوز عراق به کویت به وجود آمده، از راه دیگری به جز یک جنگ فاجعه‌بار امکان پذیر بود. تلاش‌های دیپلماتیک و ادامه محاصره همه‌جانبه، سرانجام، در زمانی درازتر، دیکتاتور عراق را مجبور به عقب نشینی از کویت می‌ساخت، اما سرمداران امریکا که صدها هزار نفر را به منطقه ما گسیل کردند، تحمل و بردباری به ثمر رسیدن چنین راه‌حلی را از خود نشان ندادند و تجاوز عراق

بقیه در صفحه ۳

سرانجام در نخستین ساعات باعداد امروز منطق آمریکایی به کرسی نشست و بدستور رئیس جمهور این کشور جنگی بی‌رحمانه در خلیج فارس آغاز شد. در نخستین ساعات شروع جنگ صدها تروند هواپیما و موشک‌های آمریکایی، انگلیسی و دیگر متحدان آنان بغداد پایتخت عراق را بمباران کرده‌اند. نخستین گزارش‌های خبری حاکی از آن است که بغداد و سایر شهرهای عراق در دود و آتش فریق شده‌اند و مردم بیگناه، مادران و پدران و فرزندان در آتش یکدیگر در آتش بمب‌های سوزند.

مقامات آمریکایی با قنور و افتخار از ابعاد عظیم عملیات نیروهای چندملیتی تحت فرمان خود و شدت ضربات و خرابی‌ها سخن می‌گویند و صدام حسین از ادامه مقاومت، جنگ‌های بزرگتر و کشتارهای وسیع‌تر روزهای آتی خبر می‌دهد. جهان با حیرت و نگرانی شاهد این فاجعه بزرگ است.

از نخستین ساعات آغاز جنگ مواج انسانی در اعتراض به این جنایت هولناک به حرکت درآمده است. شهرهای اروپا، آسیا و امریکا شاهد راهپیمایی‌های اعتراضی و صلح‌آمیز بی‌وقفه مردم است. انبوه دم به دم بیشتری از

اطلاعیه دبیرخانه درباره برگزاری اجلاس مشترک شورای مرکزی سازمان گروه‌های کار و مسئولین منتخب کشورهای

۱- استماع گزارش سیاسی شور و اظهار نظر پیرامون آن
۲- استماع گزارش عملکرد دشورا و گروه‌های کار و اظهار نظر درباره آنها
۳- بررسی بحران مالی سازمان و چاره‌اندیشی پیرامون آن
۴- بررسی قراردادهای پیشنهادی شور در خصوص انتشار نشریه واحد بجای دو نشریه "کار" و "اکثریت" و اقدام وظایف دو گروه کار تشکیلات خارج از کشور و تدارک

بقیه در صفحه ۳

در این شماره	
جنبش فدائیان خلق در بیست سالگی	در صفحه ۹
اعتراضات مردم: عقب نشینی دولت	در صفحه ۳
تقدیر پر یک تصمیم	در صفحه ۱۱
پذیرش وکیل مدافع	در صفحه ۶
نظریه پهن پانچ ششگانه	در صفحه ۵
سوسیالیسم در عصر ما	در صفحه ۱۰

۱۹ بهمن؛ بیستمین سالگرد جنبش فدائیان را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم!

در دادخواستی وعده‌آرایی و عدالت به پیش! بقیه از صفحه اول

در چنین شرایطی بود که جنبش فدائیان کمترین یافت و با اوایی رسا تولد خود را اعلام داشت. فریاد اعتراض آن گروه کوچک انقلابیون بنیانگذار سازمان، در جامعه طنینی رسا یافت. جنبش فدائیان بازتاب خواستما و تجلیات آن انسان‌هایی در جامعه ما بود که آزادیخواهی، ضدیت با دیکتاتوری شاه و سیاست‌های ضد ملی آن، جانبداری از عدالت اجتماعی و سوسیالیسم را همراه با تمایل به تجدید فاصله‌گیری از مذهب نمایندگی می‌کردند. فدائیان خلق که در این راه به مبارزه برخاستند، بسرعت مورد پشتیبانی پرشور نیروهای پیشرو و پر انرژی جامعه یعنی طیف وسیعی از روشنفکران، دانشجویان، کارمندان و کارگران آگاه قرار گرفتند.

رژیم شاه با خشونت بی سابقه، زندان، شکنجه و اعدام در صدد نابودی جنبش نوپای فدائیان برآمد. شاه زندانها و خیابانها را از خون فدائیان رنگین کرد و آثار گروه و گروه به جو خنهای اعدام سپرد. همه بنیانگذاران و رهبران اولیه سازمان و بخش عمده کادرهای آن، در نخستین سالهای مبارزه فدائیان با دیکتاتوری شاه یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند، اما جنبش فدائیان از بین نرفت و باتیروری تازه نفس تجدیدسازمان یافت.

جنبش‌ها تحت تاثیر عوامل مختلف داخلی و جهانی، در پیکار علیه رژیم شاه به روشهای افراطی مبارزه روی آورد. بنیانگذاران سازمان مبارزه مسلحانه را بعنوان تنها راه نجات و رستگاری برگزیدند. این شکل مبارزه و ایده‌های مربوط به آن در جریان مبارزه پیگیرانه ضد دیکتاتوری، ملی و عدالت‌جویانه سازمان به تدریج تعدیل گردید و کنار گذاشته شد. در جریان این سالها فداکاری، شجاعت، از خود گذشتگی، صداقت و راستگویی فدائیان ارزشهای اخلاقی و انسانی در میان مبارزین و بخش‌هایی از مردم ران تقویت کرد.

در ضربات سال ۵۵ جمعی رهبران سازمان به شهادت رسیدند. اما فدائیان توانستند در زیر یورش خردکننده ساواک رژیم شاه صوف خود را بازسازی کنند. سازمان با نیروی همتی بسیاری وارد جنبش توده‌ای سالهای ۶۵ و ۵۷ و انقلاب بهمن ۵۷ شد و با توریته‌ای عظیم و نیرویی میلیونی از آن بیرون آمد. پس از انقلاب جنبش ما به یکی از نیروهای سیاسی عمده جامعه ایران بدل شد. اهداف و ارزش‌هایی که مبارزه ما بر پایه آن‌ها بنا شده بود، با خصم راجع جنبشی که خمینی اثر نمایندگی می‌کرد، قربانی نداشت و از این رو فدائیان در برابر خمینی و رژیم او ایستادند و اولین همه‌کاستی‌های ناشی از مشی چپ‌روانه و باورهای نادرست، پرچم مبارزه علیه آنرا برافراشتند. متأسفانه جنبش فدائیان بدنبال اختلافاتی که پس از انقلاب در صفوف آن بروز کرد، چندین بار دچار انشعب شد. هر انشعب ضربه بزرگی بر نیروی متحد ما وارد ساخت. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به عنوان بزرگترین بخش جنبش فدائیان باقی ماند.

مشی سربلندانه در برابر خمینی بتدریج تحت تاثیر انحرافات که در سازمان غلبه پیدا کرد رنگ باخت و سازمان ما که یک دهه پیگیرانه و با مشی مستقل علیه دیکتاتوری مبارزه کرده بود، طی یک دوره چندساله به دفاع از خمینی و رژیم جمهوری اسلامی و یک رشته خطاهای بزرگ سیاسی و نظری از جمله قلب گرایی و تبلیغات واقعی

بنتج کشورهای "سوسیالیستی" کشانده شد. حمایت از جمهوری اسلامی و قلب گرایی بزرگترین خطاهای سازمان ما در طول حیات خود بود. سازمان ما بتدریج از این اشتباهات فاصله گرفت و نخستین کنگره سازمان این اشتباهات را بصراحت مورد انتقاد قرار داد.

طی سالهای اخیر سازمان ما مبارزه پیگیرانه علیه دیکتاتوری رژیم فقهارا در صدر وظایف خود قرار داد. هزاران تن از فدائیان خلق در زیر شدیدترین پیگردها و سرکوبی‌ها مبارزه قهرمانانه‌ای علیه جنگ، اختناق، چپاول و فارتگری آخوندیو تجار و فقر و گرسنگی مردم، به خاطر صلح و آزادی و رفاه و خوشبختی مردم دست زدند. در این مبارزه نابرابر فدائیان در برابر رژیم بی فایت ستمگر و بیرحم برای آزادی و عدالت جنگیدند و جانفشانی کردند. این مبارزات برگ درخشان و فراموش ناشدنی دیگری بر کارنامه سازمان ما افزود رژیم خمینی با سرکوب بیسابقه و خشن از فدائیان انتقام گرفت. در یورش گسترده رژیم به نیروهای سازمان در سال ۶۶ صدها تن از ارزنده‌ترین کادرها و اعضای سازمان دستگیر و روانه شکنجه‌گاه شدند. رژیم در فاجعه ملی سال ۶۷، به قتل عام وحشیانه مبارزان دست زد. سازمان ما یکی از قربانیان اصلی این فاجعه بود، انبوه هنوز نامعلومی از بهترین یاران ما بدست جلادان به شهادت رسیدند و بر خیل جانباختگان سازمان نام‌های دیگری اضافه شد. در سالگرد

۱۹ بهمن، ما یاد همه شهدای جنبش فدایی از نخستین شهدای ۱۹ بهمن ۴۹ تا به امروز را - گرامی میداریم و خاطره آنان را دستمایه پیکارهای آینده‌مان می‌سازیم. فدائیان خلق بیستمین سالگرد تاسیس جنبش خود را در شرایط دشواری گرامی می‌دارند. تحولات مبین جهانی و شکست الگوی "سوسیالیسم واقعاً موجود" بر بسیاری از باورهای گذشته ما خط‌بطلان کشید و همه یویندگان راه سوسیالیسم و عدالت در سراسر جهان را با بحرانی بی سابقه مواجه ساخت. بحران ما نه تنها تحت تاثیر این بحران جهانی، بلکه ناشی از شکست انقلاب بهمن، برنامه و خط مشی ما در این انقلاب، اختناق بیسابقه در جامعه و شرایط بسیار دشوار برای ادامه مبارزه در زیر تیغ چنین حکومتی است. جنبش ما اکنون چندین سال است که روند دشوار و پردرد نوسازی خود را آغاز کرده است. این نوسازی در شرایط گسترش یاس و خستگی نسبت به مبارزه، مقاومت عادات و تفکرات کهنه، سست شدن اعتقادات، و بالاخره شدیدترین تعاجبات نیروهای راست و محافظه کار صورت می‌گیرد. اما نوسازی در سازمان ما همیشه همه این دشواریها راه خود را می‌کشد، نخستین کنگره سازمان مادر مرداد ماه گذشته یک گام در این راه و تقویت دموکراسیم در سازمان بود. این کنگره نشان داد که در سازمان ما چون همیشه نیرویی عظیم برای نوسازی و غلبه بر بحران وجود دارد. اکنون ما در آستانه بیستمین سال جنبش‌مان آماده‌ایم راه خود را در جهت زدودن زنگارهای کهنه و بازدارنده از اندیشه و عمل خود ادامه دهیم، آرمانهای اصلی آزادی برابری و برادری را با نیروی تازه تری می‌گیریم و مبارزه آنان را با فداکاری، صداقت و راستگویی بیشتری توأم سازیم. ما مصممیم در جانب زحمتکشانشان فکری ویدی میهن خود و طرفداران صلح، دموکراسی و عدالت در سراسر جهان باقی بمانیم. مبارزینی سازش‌ناپذیر علیه استبداد، بی‌عدالتی و عقب ماندگی باشیم و به عنوان یک سازمان چپ عدالت‌خواه همه نیروی خود را در راه رهایی جامعه‌مان به کار گیریم. ما برای چنین مبارزتهای انگیزه‌های بسیار داریم. جهان ما همچنان و به شدت ناهادلان است. فقر و گرسنگی، بی‌عدالتی و تبعیض در آن بیداد می‌کند، گروه گروه انسانها

گرسرد باد جنبش صلح! بقیه از صفحه اول

مسالمت‌آمیز انجام می‌دادند یا تأیید و تصویب قطعنامه ۶۷۸ به ناظر و یا دنباله‌رو طرحهای واشنگتن بدل گردیدند. از اعضای دائمی شورای امنیت تنها دولت چین بود که به قطعنامه رای نداد و پس از آن نیز آمریکا را بخاطر توسل به جنگ ملامت کرد. در پی تصویب قطعنامه مزبور از مذاکره متغیر نشانه وزیر خارجه آمریکا با وزیر خارجه عراق در ژنو نمی‌توانست نتیجه‌ای حاصل شود. خاورچین پرزود کوئیتر دبیرکل سازمان ملل متحد که با قطعنامه ۶۷۸ مغلوب‌الاجتبار شده است از آخرین کوشش خود و مذاکرات با مقامات عراقی دست خالی بازگشت.

با متراکم شدن امرهای تیره جنگ، جهان را نگرانی عمیقی فرا گرفت. با قطع امید از توان دولتها و مجامع بین‌المللی در مهار نیروهای جنگ افروز در راس آن دولت چرخ بوزش، اقدامات مستقل نیروهای صلح‌دوست بالا گرفت. روزهای پیش از پایان مهلت ۱۵ ژانویه - روز تعیین شده در اوئیاتیووم شورای امنیت - شهرهای بسیاری در کشورهای مختلف شاهد تظاهرات زنجیره‌ای گردید. شعار عمومی همه این تظاهرات این بوده است که "خون در برابر نفت، نه". این تظاهرات که پس از آغاز جنگ نیز ادامه یافت، بازتاب و آگاهی بشریت بود. است. تظاهرکنندگان آگاهی و انزجار خود را از مطامع بهره‌کشانه، تجاوزگرانه و سلطه‌جویانه دولت آمریکا فریاد کرده‌اند.

بی‌توجه به این تظاهرات که خواست بخش گسترده‌ای از مردم جهان و منافع بشریت را بیان می‌کنند: در صبحگاه ۲۷ دی ماه به تصمیم کاخ سفید و تأیید و یا دنباله‌روی متحدینش ریزش بمب و راکت بر شهرهای عراق آغاز شد که تاکنون بلاوقته ادامه یافته است. اعلامیه‌های صادره از سوی ستاد فرماندهی عملیاتی با شعف از حجم عظیم و بی‌ارتنی‌ها خبر می‌دهند. البته افترا و زاری‌ها کشتار غیر نظامیان بی‌پناه را به سکوت بر گزار می‌کنند. اما هم بر مطلق جنگی که زرادخانه‌های این همه مخوف در آن بکار گرفته شده و هم مطابق برخی گزارشهای مستقل، تلفات غیر نظامی جنگ فوق تصور بوده است. خبر گزارهای و منابع خبری پرنفوذ در سطح جهان به همان اندازه که در بازتاب ضربات وارده به تاسیسات نظامی و صنعتی عراق و یا آسیب‌های وارده بر محیط‌زیست گشاده دستی می‌کنند، از اشاره به حجم عظیم کشتار غیر نظامیان سرباز می‌زند، کشتاری که هده بی شماری از کودکان، پیران، زنان و مردان عراق را در کام خود بلعیده است. متقابلاً به دستور صدام حسین ارتش عراق شهرهایی را در اسرائیل و مرستان هدف راکت قرار داده است. این اقدامی بود که بنوبه خود انزجار جهانیان را برانگیخته، تاثیر ناچیز

به خاطر مشتی جنائتکار قربانی میشوند و خانه‌ها و شهرهایشان با پیشرفته‌ترین سلاحها ویران می‌گردد. در کشور ما از آن زمان که بنیانگذاران سازمان پیکار سربلندانه خود را آغاز کردند، اختناق بیشتر، بی‌عدالتی فراوان تر و عقب ماندگی گسترده تر شده است.

کوشش‌های خودجوش‌های بزرگ سربلندی و اختناق بیسابقه‌ای گرفتار است. آرمانهایی که جنبش ما ۲۰ سال پیش به خاطر تحقق آن‌ها آغاز شد، همچنان به توت خود باقی است. ما وارثان و ادامه دهندگان همان راهی هستیم که با حماسه‌های دلیرانه آغاز شد و تا به امروز ادامه یافته خود جزئی از تلاشها و کوشش‌های بزرگ سربلندی پیشین مردم ما برای دستیابی به آزادی و عدالت است. ما آگاهیم که در این پیکار مقدس خطاهای بسیار داشته‌ایم. اما کیست که در راهی چنین دشوار گام گذارد و مصون از خطا باشد؟ ما تاریخ پیکار ۲۰ ساله خود را با سربلندی ارزیابی می‌کنیم، بر برابر موجه تعاجبات ناحق از این تاریخ دفاع می‌کنیم و جنبش خود را یکی از اصیل‌ترین و برحق‌ترین جنبش‌هایی می‌دانیم که در راه سربلندی ایران و خوشبختی مردم مبارزه می‌کند. ما پرچم این جنبش را بر افراشته نگاه خواهیم داشت. از چنین جایگامی است که ما رهایی جامعه از چنگال رژیم خونریز جمهوری اسلامی را بزرگترین وظیفه خود می‌دانیم. ما در بیستمین سالگرد تولد جنبش‌مان همه فدائیان خلق را به مبارزه مشترک علیه رژیم جمهوری اسلامی فرا می‌خوانیم. ما تاریخ، و هلاکت انگیزه‌های مشترک بسیاری از مبارزه مشترک را در این راه داریم. همه رفقا مبارزینی که خود را وابسته به اردوی چپ در ایران می‌شناسند به اتحاد در این مبارزه دشوار دعوت می‌کنیم. ما در این راه به کوشش متحدانه همه نیروهای طرفدار دموکراسی و جمهوری دل بسته‌ایم و مبارزه مشترک علیه دیو استبداد را بزرگترین وظیفه بر دوش همه کسانی که ایران را سربلند

می‌خواهند می‌شناسیم.
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بهمن ماه ۶۹

تخریبی و تلفات اندک انسانی موشکاران شهرهای دو کشور فوق، نمی‌تواند ذره‌ای از بعد جنایتکارانه آن بکاهد. اکنون جنگ با شدت جریان دارد. دم بدم دامنه جنگ را گسترده‌تر می‌کنند. روزهای تیرمتری در پیش است، دولت آمریکا تنها به فتح و پیروزی نظامی می‌اندیشد، فتحی که باید به کار تأمین سلطه‌اش بر جهان بیاید. برای دستیابی به آن پیروزی، ژنرالها و سیاستمداران آمریکایی از توسل به پلیدترین وسایل ابایی نخواهند داشت. به همانگونه صدام حسین نیز نشان داده است. توان انجام چنان جنایات هولناکی را دارد که تصورناپذیر است. وی تاکنون زرادخانه شیمیایی و میکروبی ارتش عراق را که به کمک متحدین آمریکا به آن دست یافته، بکار نرفته است، اما همپای تداوم و گسترش جنگ که آمریکا این صله به آن علاقه نشان می‌دهد، احتمال کاربرد این گونه تسلاخا نیز توسط عراق و یا حتی اسرائیل (که متواضعانه‌های بین‌المللی در توجع کاربرد سلاحهای شیمیایی و میکروبی را نپذیرفته و اظهارنکرده است) افزایش می‌یابد. در صورت بروز این فاجعه، لکهای بر تاریخ بشریت خواهد نشست که همچون فاجعه بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی توسط آمریکا در جنگ جهانی دوم هیچگاه زنده نخواهد شد. عوارض هولناک انسانی و طبیعی چنین فاجعه‌ای همه کشورهای منطقه را تا سالها دربر خواهد گرفت. طراحان سیاست در کاخ سفید زمانیکه تصمیم به آغاز جنگ می‌گرفتند، البته همه اینها را می‌دانستند.

فجایعی که تاکنون بار آمده است حقانیت کسانی را نشان می‌دهد که برای دفع تجاوز عراق راههای صلح‌آمیز را جستجو می‌کردند. این باور که بشریت امروز دارای آن توان و امکان هست که با وحدت اراده و عمل، از تنش عراق را از طریق مسالمت‌آمیز از کویت بیرون بزد، باوری واقع‌بینانه است. مسئولیت‌شناسی بیوجه به این توان و تکیه بر آن است. هیچگاه نمی‌توان و نباید برای دفع یک شش‌به‌شش بزرگتر تکیه زد. قطع فوری و بی‌قید و شرط عملیات نظامی آن خواسته مقدمی است که باید مطالبه شود. اکنون دولت ایالات متحده و همراهانش در خوداین توان را می‌بینند که این خواسته را نادیده بگیرند. اما با دامنه‌دار شدن تظاهرات صلح و دیگر حرکات اعتراضی نادیده گرفتن این خواسته بر حق چندان آسان نخواهد بود. جنبش صلح در سطح جهان بدستی کاخ سفید را نشانه گرفته است. باید آمریکا را که برای خودش نقش آنداز می‌در در پهنه جهان قائل است و ادا ساخت نقش برابر حقوقی در جامعه بین‌المللی را بپذیرد از نخستین شروط تأمین نظم نوین بین‌المللی که امروزه این همه با آن فاصله داریم همین امر است.

اعتراضات مردم؛ عقب نشینی دولت

اطلاعیه شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
در تظاهرات علیه جنگ شرکت کنید!

وقوع جنگ در خلیج فارس با اعتراض دم افزون مردم صلح دوست جهان روبرو شده است. امواج انسانی در مخالفت با این جنگ جنایتکارانه به حرکت درآمده و شهرهای مختلف جهان شاهد راه پیمایی های صلح جویانه است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) همه فدائیان خلق را به شرکت فعالانه و گسترده در این اعتراضات صلح طلبانه فرا می خواند. می بایست فریادهای انسان های بی شماری که صلح می خواهند هر چه راسختر گردد.

رفقا! در هر کجا که مستید با شعار "قطع بدون قید و شرط جنگ" و "حل بحران خلیج فارس از راه مسالمت آمیز" در تظاهرات و نمایشات صلح آمیز شرکت کنید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)
شنبه ۲۷ دی ۱۳۶۹ - ۱۷ آبانیه ۹۱
اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره وقوع جنگ در خلیج فارس بقیه از صفحه اول جنگ را بی قید و شرط قطع کنید!

به کویت را با تجاوزی بزرگتر پاسخ دادند و بحران خلیج فارس را به یک جنگ تمام عیار و غیر انسانی بدل کردند. اکنون کوشیده می شود که امریکا رهبر و نجات دهنده تمدن و انسانیت و مبارزه با عقب ماندگی جلوه داده شود اما در پشت پرده ادعاهای انسان دوستانه دولت امریکا هیچ چیز نیست جز تلاش جنون آمیز به تصد تحویل سرکردگی این دولت و تحمیل اراده شرکتی امریکایی به جهان به اتکالی قدرت نظامی.

رژیم عراق در پی منافع نامشروع خود و با لجاجتی بی مانند در برابر خواست جامعه جهانی مبنی بر عقب نشینی از کویت بی اعتنائی نشان داد و شرایط وقوع چنین فاجعه ای را که نتیجه اش بدبختی های بسیار مردم کشور عراق و ویرانی کشورهای منطقه است، فراهم آورد.

ما فدائیان خلق، همصدا با جامعه جهانی، تجاوز صدام حسین به کشور کویت را محکوم کرده ایم و خواهان عقب نشینی نیروهای متجاوز از خاک این کشور شده ایم، اما برای رفع این تجاوز، بر تجاوزی بزرگتر صحنه نخواهیم گذاشت. به اعتقاد ما قطع بدون قید و شرط جنگ و ادامه تلاش جامعه جهانی از راههای مسالمت آمیز به منظور مجبور ساختن دیکتاتور عراق به عقب نشینی از کشور کویت، یگانه راه انسانی حل بحرانی است که اینکه منطقه ما را به آتش کشانده است، این جنگ باید قطع شود. هر روز و هر ساعت چنین جنگی غیر انسانی و جنایتکارانه است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شنبه ۲۷ دی ماه ۶۷ - ۱۷ آبانیه ۹۱

اطلاعیه دبیرخانه

اجرائی کنگره دوم و اتخاذ موضع پیرامون این قرارها. اجلاس یاد شمعی سازمان و همه جانباختگان راه آزادی و عدالت را بیک دقیقه سکوت گرامیداشت و سپس وارد دستور شد.

در آغاز قرار بی تصویب رسید که به موجب آن همه شرکت کنندگان در جلسه از حق رای قطعی برخوردار شدند و در همین حال مقرر گردید که مسئولیت کلیه تصمیمات اجلاس و اجرای آنها را شورای مرکزی همده دار باشد.

اجلاس با موفقیت به کلیه موارد در دستور پرداخت و قرارهای پیشنهادی شورای مرکزی - موضوع بند ۴ دستور کار مذکور را تأیید کرد. و قرارهایی به منظور بهبود اوضاع مالی و ارتقا کیفیت کار سازمان صادر نمود.

گزارش مجلس وسیع و گزارش سیاسی شورا و خلاصه گزارش همکلرد شورا و گروه های کار در شماره های آینده نشریه اکثریت درج خواهند شد. همچنین گزارش کامل همکلرد شورا و گروه های کار از طریق مسئولین واحدهای سازمانی در اختیار اعضا قرار نگیرد.

دبیر خانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
پهن ماه ۱۳۶۹

کشور هر سال ۲ میلیون نفر افزوده میشود، رشد جمعیت افزایش چند صدی تولید را می بخشد.

دولت رفسنجانی در درگیری با جناح تندرو دست در دست رسالتی ها و تجار بازار گذاشته و به یاری آنها میخاهد تندرو ها را عقب بزند، این بندباز به امکان اتخاذ سیاست های قاطع و ضرور را در برخورد با سرمایه تجاری و دلالتی سلب میکند به آنها هم چنان امکان یکه تازی را می دهد.

نمی توان با اقدامات نیم بند بر بحران اقتصادی قلبه کرد. برای سالم سازی اقتصاد کشور گسترش تولیدات صنعتی و کشاورزی، برنامه های پایه ای مورد نیاز است. برنامه های رفسنجانی تاکنون نتوانسته است بهبودی در وضعیت زندگی مردم بوجود آورد.

مردم از این وضع به تنگ آمده و با شکل مختلف زبان به اعتراض گشوده اند. اعتراض مردم وقتی شرایط لازم فراهم می شود، بطور آشکار بروز پیدا می کند. فرهنگیان اصفهان متاثر از در گذشت یک دبیر دبیر ستانهای نجف آباد که گویا برای تأمین هر وسی دخترش کلیه خود را فروخته بود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب چند شهر دیگر را نیز فرا می گیرد.

خبر دیگری نیز مبنی بر اعتراض کارگران برق منطقه ای دریافت شده است. هم چنین گفته می شود کارمندان روز معینی را جهت برپایی اعتصاب سراسری تعیین کرده بودند که سران رژیم از این امر آگاه شده و آن روز را تعطیل اعلام می کنند.

در مجموع میتوان گفت که جنب و جوشی در بین مردم آغاز شده و روحیه اعتراض گسترش یافته است. این اعتراضات طیف وسیعی را در بر گرفته و از پتانسیل بالائی برخوردار است. سران رژیم که بر این امر واقف دارند قبل از اینکه اعتراضات حدت یابد و گسترده شود به یکسری اقدامات دست زدند. آنها و امه داشتند که اعتراضات آنچنان بالا بگیرد که سر نیزه هم کار ساز نشود. لذا کوشیدند با امتیاز دادن و عقب نشینی، اعتراضات را مهار کنند. آنان این بار با حربه سر نیزه بسراغ معترضین رفتند. افزایش درآمد نفت، به رفسنجانی این امکان را داد که دستمزدر کارمندان و کارگران را بالا ببرد.

دولت لایحه افزایش دوهزار تومان به حقوق کارمندان رسمی و هزار تومان به بازنشستگان و مستمری بگیران را در مجلس شورا به تصویب رساند و شورای عالی کار نیز دوهزار تومان در دستمزد کارگران مشمول تأمین اجتماعی افزود. بعلاوه نرخ خدمات در یکسری زمینه ها کاهش یافت. شمرداری تهران نرخ کرایه تاکسی های خطی را بمیزان قابل توجهی کاهش داد. وزارت نیرو نیز افزایش حق اشتغال برق را لغو کرد. دیوان عدالت اداری افزایش تصاعدی بهای آب و برق را طی حکمی غیر قانونی اعلام کرد و گفت وزارت نیرو و سازمان های آب و برق و سایر تشکیلات آن اجازه ندادند بدون مصوبه مجلس شورا و شورای تشخیص مصلحت نرخ خدمات خود را افزایش دهند. در این حکم گفته شده است: "سازمانهای آب و برق می بایستی از این پس بهای خدمات خود را به روال گذشته دریافت نمایند." بعلاوه دیوان عدالت اداری ۲۰ هزار تومان مالیات نقل و انتقال تلفن را که توسط وزارت اقتصاد و دارائی وضع شده بود لغو کرد. هاشمی رفسنجانی نیز تمام ارگانها و موسسات دولتی را از افزایش قیمت کالاها و خدمات منع کرد.

این عقب نشینی ها و لغو تصمیمات یکسری ارگانها در مورد افزایش قیمت کالاها و خدمات میتوان در کاهش قیمت ها تاثیر داشته باشد ولی قیمت ها بمیزان سابق بر نخواهد گشت. به گفته روزنامه کیهان: "دبیرمی است که وضع و دریافت این گونه وجوه در افزایش قیمت کالاها و خدمات بطور اهم تر است اثر داشته است ولی اعلام خلاف قانون بودن متاسفانه با همان سرعت در کاهش قیمت ها اثر نخواهد داشت و شاید حتی کاهش قیمت ها را موجب نشود."

تجربه اخیر اعتراضات مردم نشان داد که میتوان با گسترش حرکات اعتراضی رژیم جمهوری اسلامی را وادار ساخت که از موضع خود عقب بنشیند و به مطالبات مردم پاسخ دهد. پیروزی در کسب مطالبات به جنبش اعتراض مردم در توان جدیدی خواهد بخشید.

اعتراضات مردم علیه وضع موجود در ماه های اخیر نمود بارزتری پیدا کرده و با شکل گوناگون تجلی یافته است. دولت رفسنجانی بر اثر این اعتراضات مجبور شده است افزایش نرخ برخی خدمات را لغو نماید. حقوق کارگران مشمول بیمه اجتماعی، کارمندان و بازنشستگان را افزایش دهد.

مردم میهن مادر در وضع فلاکت باری بسر می بردند از همه سو تحت فشارند. قیمت کالاها بطور سرسام آور بالا رفته و تورم بیداد می کند. هزینه مسکن کمر مردم را می شکند. قیمت خدمات مرتباً افزایش می یابد. دستگاه دولتی در بالا بردن قیمت خدمات به رقابت با باغران بخش خصوصی برخاسته است.

در طی چند ماه قیمت آب، برق، تلفن، پست، تلگراف، مالیات نقل و انتقال تلفن، نرخ تاکسی بالا رفته است. این وضع موجب شده که قدرت خرید مردم مداوماً کاهش یافته و روز بروز فقیر تر و تنگ دست تر شوند.

در ماه های اخیر فشارهای دیگر نیز افزوده شده است. کمبود نفت و نابسامانی در توزیع آن و بالنتیجه صف های طولیل نفت در برابر مراکز و شعبات توزیع نفت، کاهش تولید برق و افزایش ساعات قطع برق، کمبود نان و طولانی شدن صف های آن.

واقعیت زندگی مردم به غیر از آن چیزی است که رفسنجانی و حامیان او تصویر می نمایند، رفسنجانی می گوید: "افزایش قابل توجه تولید واقعی و مهار رشد فرایند نقدینگی، موجب کاهش روند رشد قیمت ها شده، بنحویکه رشد شاخص هزینه ها در شش ماه اول سال ۱۳۶۹ به ۵/۱ درصد رسیده است که نسبت به رقم شش ماهه اول سال ۱۳۶۸ یعنی ۳۴/۳ درصد حاکی از کاهش چشمگیری است." (شعترانی رفسنجانی هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ به مجلس) ولی مردم چنین سخنانی را باور نمی کنند زیرا که در زندگی روزمره کذب آن راه به چشم خود می بینند. در جریان بررسی لایحه متمم بودجه سال ۶۹ یکی از نمایندگان مجلس شورا فاش کرده که طی حکومت جمهوری اسلامی تورم تا ۱۶۰۰ درصد افزایش یافته است. یکی دیگر از نمایندگان گفت: "انجام مصاحبه و ارائه آمار و ارقام مشکلی را حل نکرده و نمی کند. افرادی در منطقه به اینجا می برانده کرده اند که بعلت عدم توانایی در تهیه قلم و دفتر فرزندانشان، کودکان معصوم خود را به مدرسه فرستاده اند."

باقاعز بحران خلیج و بالا رفتن قیمت نفت، درآمد دولت رفسنجانی به یکبار به افزایش قابل توجهی یافت. در بودجه ۱۳۷۰ برای درآمد ارزی کشور رقم ۲۰ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است. ولی افزایش درآمد ارزی به معنی قلبه بر بر وقت اقتصادی و ظهور دوره رونق نباشد. دولت رفسنجانی در همین حال مناسبات اقتصادی خود را با کشورهای مختلف جهان بویژه با کشورهای اروپایی غربی گسترش داده و قرار دادهای متعدد اقتصادی با آنها بسته است. برخی سیاست های اقتصادی نیز که توسط دولت آغاز شده است در جهت بالا بردن تولید صنعتی کشور است. این مجموعه اقدامات و امکانات میتواند به افزایش تولیدات صنعتی در برخی عرصه ها منجر گردد. بلی الخصوص که صنایع ما وابسته است و راه افتادن چرخ آن نیاز به وارد کردن مواد اولیه و کالاهای واسطه ای کشورهای دیگر دارد و افزایش درآمد ارزی میتواند این نیاز را تا حدود زیادی تأمین کند.

اما اقتصاد کشور ما با بحران مهمیتی مواجه است. بگفته مقامات دولتی کارخانجات بایک چهارم ظرفیتشان کار میکنند. دستگاه های تولیدی فرسوده شده و در طی حکومت جمهوری اسلامی ترمیم و نوسازی نشده است. اقتصاد انگلی و سیعبار شد یافته است. سرمایه های عظیم در دست تجار و دلالان متمرکز شده است. بخش خدمات و بازرگانی و دلالتی بطور انتحاری گسترش یافته و بخش مهمی از نیروی کار جامعه را جذب کرده است. نرخ سود در این بخش فوق العاده بالا است. فر هنگ دلالتی، یک شبهه در صدساله بیمودن و کسب سهل الوصول سودهای کلان و سیعاً گسترش یافته است. سرمایه های تجاری بنسنگی حاضر نیستند از سودهای باآورده دست بکشند. در تولیدات صنعتی سرمایه گذاری می کنند. بعلاوه بر جمعیت

*

*

*

بلند. به نوشته روزنامه های کشور بطور متوسط ۶۰ درصد حقوق کارمندان صرف کرایه خانه میشود و با ۴۰ درصد بقیه حقوق، مجبورند هزینه های سنگین مواد غذایی، پوشاک، تحصیل فرزندان، ایاب و ذهاب و غیره را تأمین کنند. این وضع به کارمندان فشار سنگینی وارد میسازد و آنان را مجبور میکند که برای معاش به راه های دیگر روی بیاورند.

اعتصاب فرهنگیان در تعدادی از شهرها در آذرماه، توجه مردم میمنان را به وضع دردناک کارمندان کشور جلب کرد. سران رژیم جمهوری اسلامی که از سراسری شدن اعتصاب و گسترش آن به دیگر اقشار جامعه به وحشت افتاده بودند، در خطبه های نماز جمعه، در سخنرانی های مجلس و در مطبوعات به دلجویی از کارمندان و به تحلیل از مقام معلمین پرداختند و وعده های فراوانی به آنها دادند. رفسنجانی مجبور گردید

وضع دردناک زندگی کارمندان

با وجود پائین بودن حقوق کارمندان، دولت از طریق مالیاتهای تیز بخشی از آنرا میگیرد بدون آنکه بارها اخذ این مالیاتها، خدمات ضروری به آنها ارائه دهد. دولت بدون صرف کوچکترین هزینه ای سهم مالیات را قبل از پرداخت حقوق کسر می نماید و برای کارمندان هرگونه راه فرار از پرداخت مالیات را می بندد. در حالیکه اخذ مالیات صاحبان سرمایه راه های زیادی جهت فرار از پرداخت مالیات وجود دارد.

در خطبه نماز جمعه اعتراف کند که: «در دوران جنگ، حقوق بگیران ما بطور کلی تحت فشار بودند. بعضی هاشان با قرض گرفتن زندگی میگرداند، بعضی ها هم مجبور بودند با مضیقه زندگی شان را بگذرانند، به دنبال آن دولت لایحه ای در مجلس به تصویب رساند که بر پایه آن به حقوق کارمندان رسمی کشور ۲۰ هزار ریال و به حقوق کارمندان بازنشسته و مستمری بگیران مبلغ ۱۰ هزار ریال افزوده شد. مجلس شورای اسلامی حدود یک میلیارد تومان از بودجه سال ۶۹ صدا و سیما جمهوری اسلامی را کسر کرد و آنرا برای ترمیم حقوق کارمندان پیمان و قراردادی اختصاص داد. کروی رئیس مجلس شورا برای جلب کارمندان اعلام کرد که مجلس خواهان افزایش مبلغ بیشتری بوده ولی دولت رفسنجانی با این درخواست مجلس مخالفت کرده است.

دولت هم از طریق مالیات بر حقوق کارمندان و هم از طریق مالیاتهای غیرمستقیم موجب کاهش قدرت خرید کارمندان میشود. دولت تنها حقوق کارمندی را که حداقل درآمد ماهانه آنها چهار هزار تومان در ماه است، از پرداخت مالیات معاف کرده است. این معافیت بخش محدودی را در برمیگیرد. در حالیکه کارمندان با توجه به درآمدشان از معافیتهای مالیاتی بیشتری باید برخوردار گردند.

افزایش این مبلغ ناچیز در شرایطی که قیمت ها بطور لجام گسیخته بالا میروند، نخواهد توانست کاهش روز افزون قدرت خرید کارمندان را جبران کند. کارمندان جزو حقوق بگیران جامعه هستند و در دهه اخیر حقوق بگیران بیشتر از سایر اقشار از جمله جامعه از افزایش سرسام آور قیمتها زیان دیده و مشقات و مصائب زیادی را متحمل شده اند. مطالبه های رژیم نیز بر این امر اذعان دارند. روزنامه رسالت می نویسد اگر اثر تورم را طی سالهای ۶۰ تا ۶۷ از افزایش ظاهری و اندک حقوق تا کم کنیم و قدرت خرید را مورد ملاحظه قرار دهیم باید تا ندامت و بطور تقریب در می یابیم که قدرت خرید کارمندان در سال ۶۷ نسبت به سال ۶۰ به کمتر از یک سوم تقلیل یافته است.

دولت بخش اعظم مالیات بر درآمد را از طریق وصول مالیات بر حقوق تأمین میکند. در حالیکه از صاحبان ثروت و ثواب کلان، کمترین مالیات را میگیرد. مالیات حقوق در سال ۶۵ محدود به ۵۷ درصد مالیات بر درآمد را تشکیل میداد. صاحبان مشاغل آزاد «با جود اینکه بیشترین بخش از تدریجی بخش خصوصی را در اختیار خود دریافت کنند» بخش عمده اعتبارات چند هزار میلیارد ریالی بانکی و صاحب بیش از نیمی از درآمدهای ملی کشور هستند تنها رقمی نزدیک به ۷ درصد از مالیات را پرداخت میکنند (کیمان ۱۷ آذر ۶۹).

کارمندان تشر و سعی از جامعه ما هستند. عده آنان با رشد بی حد و منحصر بوروکراسی دوران حکومت جمهوری اسلامی با رشد جمعیت کشور بشدت افزایش یافته است. آمارگیری سال ۶۵ نشان میدهد که میزان کارکنان بخش عمومی از یک میلیون و ۶۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به سه میلیون و ۴۶۰ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ رسیده است. بطور آن بخش کوچکی از کارمندان، بخش اعظم آنان با مسئله تأمین مایحتاج زندگی دست و پنجه نرم میکنند.

مهم تناسب هزینه های زندگی کارمندان با حقوقشان، آنان را وادار میسازد برای تأمین معاش به شغل دوم و سوم روی بیاورند. شغلهایی که هیچ سختی با کار آنها ندارند، شغلهای نظیر: سیگار فروشی، دلای ارز، دستفروشی، بنگاه معاملات ملکی و تومبیل، رانندگی تاکسی و مسافرکشی، شغل دوم و سوم جان و روح کارمندان را می فرساید و به فرور آنها لطمه میزند و بر رفتار و شخصیت آنها تأثیر منفی میگذارد. کارمندان در چنین شرایطی نمی توانند رقبت چندانی به کار اداری نشان دهند. آنان تماما به فکر تأمین معاش هستند و بعد از فراغت از کار اداری، امکان استراحت و تجدید قوا برای آنان وجود ندارد.

جمهوری اسلامی در بدو امر به بهانه صرفه جویی در هزینه ها، بخشی از حقوق و مزایای کارمندان مثل «کمک هزینه مسکن»، «اضافه کار»، و «حق ایاب و ذهاب» را حذف کرد و با نتیجه آن میزان مزایای کارمندان کاسته شد. سرمداران رژیم در طی ۱۲ سال، توجه و احتیاجی به زندگی و معاش کارمندان نکردند و آنان را به حال خود رها نمودند. آنان برای سرباز زدن از افزایش حقوق کارمندان به دستاوردهای مختلف توسل جستند و تنها وعده و وعیدتوصیل دادند. دستاورز اصلی کارگزاران رژیم این بود که با افزایش حقوق کارمندان، قیمت کالاها بالا خواهد رفت و با نتیجه وضع کارمندان بهبود نخواهد یافت. ولی در واقعیت امر، همواره قیمت کالاها افزایش یافته است و آنچه ثابت مانده، حقوق کارمندان بوده است. سران حکومت میگویند: «کارکنان دولت جزو مستضعف ترین اقشار جامعه هستند و باید هم تأمین امنیت شغلی و هم تأمین زندگی آنها را اصل قرار دهیم.» (صحت خامه ای هنگام ریاست جمهوری ریش) وزیر دارایی وقت در سال ۱۳۶۹ گفت: «دولت از این مسئله آگاهی دارد و کم توجه نیست ولی با توجه به اینکه هر افزایش اصل حقوق، حجم تورم را بالا میبرد، دولت درصدد است که با کاهش مالیات بر حقوق، بار و ساختن تعاونی ها و... وضع زندگی حقوق بگیران را بالا ببرد.» این وعده ها که چند سال قبل داده شده است به هیچوجه جامه عمل نپوشیده و کارمندان هنوز در چنبره مشکلات معده گرفتارند.

وضعیت کارمندان پی تردید بر کمیت و کیفیت کار آنها تأثیر میگذارد. میزان کاری که اکنون در دستگاه اداری کشور انجام میگردد فوق العاده پائین است و روز به روز هم کمتر میشود. در طی حکومت جمهوری اسلامی راندمان کار کارمندان به شدت پائین آمده است: «مطالعات در بخش بازده سرمایه کار نشان میدهد که در طی سالهای ۶۵-۶۶ در بخش خدمات دولتی بازده سرمایه کار نزدیک به ۷۰ درصد سقوط کرده است» (کیهان ۱۲ آذر ماه ۱۳۶۷) آمارها نشان میدهد که تنها بیست درصد از همان اشتغال کارمندان صرف کار مفید اداری میشود و ۸۰ درصد زمان کار به اتلاف میرسد. اگر میزان ساعات کاری کارمندان را ۴۴ ساعت در نظر بگیریم، فقط ۸ ساعت و ۴۴ دقیقه آن صرف کار مفید شده و ۳۵ ساعت و ۱۲ دقیقه آن تلف میشود. در حالیکه در کشورهای پیشرفته بطور متوسط ۱۰۰ ساعت در همان اشتغال کارمندان دولت به کار مفید اختصاص می یابد و تنها ۲ درصد تلف میشود.

مسکن یکی از این مشکلات است. کارمندان اکثر افتاد خانه شخصی بوده و مجبورند در خانه های اجاره ای سکنی گزینند. ولی اجاره خانه ها بخش اعظم درآمد آنان را می

علاوه بر وضعیت معیشتی، وضع حاکم بر سیستم اداری کشور نیز بر کارمندان فشار سنگینی وارد میکند. پانده بازی و تبعیض در ادارات یکی از پدیده هایی است که کارمندان از آن رنج میبرند. جناحهای موجود در حکومت به هر آنجا که در رأس امور قرار میگیرند، افراد منتسب به جناح دیگر را طرد و تصفیه می کنند و هناض وابسته به خود را در رأس امور میگذارند. اصلاح سیستم اداری در یکسال نیم

اخیر و سببه تصفیه عناصر جناح تندرو در ادارات کشور شده است. علاوه کسانی که در رأس امور قرار میگیرند مسئولین قبلی را حذف کرده و افراد جدیدی را بر پایه منافسبات خانوادگی و فامیلی، دوستی و هم شمری گری در پستهای مختلف میگذارند و بدین ترتیب با قبضه پست ها هم بدون مانع «ریاست» میکنند و هم از مزایای «ریاستی» بهره میگیرند. وجود مسئولین مطیع و مطمئن اینی مناسبی برای هرگونه سوء استفاده به وجود میاورد. در مواقعی این دوجنبه در هم می آمیزند و «خطبازی» به پوشش موجهی برای باندهای قدرتمند تبدیل میشود. اینگونه باندها که دولت خود را مستعجل می بینند تمام تلاش خود را بکار میگیرند تا در دوره صدارت خود، هر چه بیشتر بیانوزند و برای فردای خود توشه بردارند. به همین خاطر در موارد متعددی مشاهده میشود که پستها در ادارات نه برای حل مشکلات مردم و راندن اذخائن امور، بلکه موقعبت مناسب برای یک عده زرانوز جهت رشوه خواری و ارتشاء است. به همین خاطر در مواد زیادی درگزش مسئولین نه تواناییها، استعدادها و سابقه کار بلکه «روابط» و «مطیع بودن» ملاک قرار میگیرد. این وضع موجب عدم امنیت شغلی کارمندان شده و روحیه مطیع بودن و تملق گزینی را در بین آنها برای حفظ «پستها» رواج میدهد. علاوه کسانی که «مکتبی» هستند از مزایا و امکانات بیشتری برخوردار هستند و سرریخته «در جات بالا» ارتقایی میابند.

رژان کارمندان در دستگاه اداری کشور تحت فشار بیشتری قرار دارند. سرمداران حکومت اکثر کارمندان زن را خانه نشین کرده و در ادارات هم مقررات سختی در مورد آنها اعمال میکنند و نمی گذارند زنها در پستهای بالا قرار گیرند. برخی از کارمندان مرد هم از این تبعیض ها سوءاستفاده کرده و معترض زنانی میشوند که در پستهای بالاتر از خودشان قرار میگیرند.

همگردها تا هنگام سیستم بوروکراسی کشور، موجب رشد وسیع فساد گردیده است. ارتشاء در سطوح بالای وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی ابعاد گسترده ای پیدا کرده است ولی در بین حال بخشی از کارمندان در سطوح پائین و میانی نیز برای گذران زندگی به رشوه گیری روی آورده اند که متذممتان به فرهنگ رایج در مناسبات بین کارمند و ارباب رجوع تبدیل شده است. یعنی ارباب رجوع میداند که برای انجام کارش باید «حق الزحمه» بدهد و در غیر اینصورت مخدماتش در ادارات سرگردان شود و کارمند هم حق طبیعی خودتلفی میکند که برای انجام کارها از ارباب رجوع «حق الزحمه» دریافت کند. این وضعیت موجب اشاعه فرهنگ فساد در ادارات گردیده است که سبب آن قبل از همه رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد مردمی آن است.

با وجود انبوه مشکلاتی که روی کارمندان سنگینی میکند، رژیم جمهوری اسلامی سیاستهایی را اتخاذ میکند که فشار روی کارمندان را افزایش میدهد. سران رژیم آگاهند که کارمندان برای تأمین معاش مجبور شده اند که بعد از فراغت از کار اداری به شغل دیگر بپردازند. با این وجود اخیرا ساعات کار ادارات را تا چهار بعدازظهر تعیین کرده اند. ناطق قوری نماینده نور و محمود آباد در این مورد میگوید: «چیزی به کارمندان ندادید بعد چند مصاحبه گردید و وضع کارمندان را خراب کردید. تغییر ساعات کار کارمندان ضربه ای برای آنها بود. یک خانم کارمند بعد از ظهر باید به زندگی اش برسد ولی تا ساعت ۴ بعد از ظهر هم رفت او را میگیریم و چیزی برای خانه اش باقی نمیماند. کارمندی زندگی اش اداره نمیشود و کار دوم پیدا کرده است، کار دوم او را گرفته ایم بدون اینکه چیزی به او بدهیم.» (اطلاعات ۲۴-آبان ۶۹)

کارمندان با مشکلات زیادی روبرو هستند ولی رژیم جمهوری اسلامی به آنها امکان شکل و دفاع از منافع صنفی اشان را نمیدهد. ارگانهای سرکوب رژیم از طریق بخش «حراست» و «انجمنهای اسلامی، معترضین و دگراندیشان» را شناسایی میکنند و برای آنها پرونده میسازند و در بسیاری از موارد کار به اخراج و زندانی هم می کشد. در بین سالهای ۵۹ تا ۶۲ طرفداران نیروهای مترقی و آزادیخواه بطور وسیع از ادارات تصفیه شدند و از ابتدای سال ۶۳ قانون «رسیدگی به تخلفات اداری» توسط رژیم به اجرا درآمد و به ارزیابی برای خفه کردن کارمندان تبدیل گردید. با همه این اقدامات سرکوبگرانه، کارمندان کشور به اشکال مختلف به اعتراض برخاسته و از منافع خود دفاع میکنند. اعتراضات کارمندان و اعتصاب فرهنگیان رژیم را مجبور به عقب نشینی کرد. مبارزه وسیع و متحد کارمندان بی شک میتواند رژیم را به عقب نشینی های جدی تر در رابطه با مطالبات کارمندان و ادارت سازد.

انقلاب بهمین پایان سلطنت بود

ا-موسی
عضو شورای مرکزی سازمان

دوازده سال از انقلاب بهمین ۵۷ می گذرد و گوئی هنوز روشنفکران مترقی ایران برای ارائه کنشاشی همیق و همه جانبه از آنچه در این سالها گذشت، به زمان بیشتری نیاز دارند. شاید هم اکنون کسروی های انقلاب بهمین - آنجا که از جنجال گریزانند - در گوشه و کنار به تحقیق و کژدواری مشغولند و آثارشان بعدها در اختیار جنابمه قرار میگیرد. اما به هر تقدیر تا امروز اثری که چون و چرای این بزرگترین حادثه تاریخ معاصر ایران را به تعامی بیان کند، از سوی روشنفکران ترفیخواه کشور انتشار نیافته است. این خود نشانه ایست از اینکه نیروی ترقی و پیشرفت، در شرایط شکست و عقب نشینی نتوانسته سهم شایسته خویش را در این هرسه ادا کند و میدان برای اشاعه نظرات و پاسداران نظم کهن باز مانده است.

دشواری کار البته روشن است و روشن تر خواهد شد اگر شرایط زمان و این حقیقت را هم در نظر بگیریم که بخشی از مسائل و معضلات فکری امروز ما - و لاجرم پاسخ بدینها - خصیصه فزاینده ایست که در دلان سیاسی در همه جا به راه افتاده اند تا بند بر انت سلطنت را به مضای جریانات چپ، دمکرات و ملی برسانند.

اهمیتی نداشت اگر حرکت دلالان یکجانبه می بود. اما اکنون ما با این واقعیت در دناک روبروئیم که شماری از جریانات ملی، نه تنها خود را برای فراموش کردن آماده میکنند، بلکه اینجا و آنجا چپ را نیز بدین کار فرامیخوانند و گاه قدم پیشتر گذاشته - شاید برای کاستن از تبعیض خویشتن و شاید از سر فرصت طلبی سیاسی به جا مانده از عهد همیق و با این پیش فرض که موازنه چپ و راست ضامن تامل و رهبری میانه است - به عبار نوع همکاری با چپ را به حضور راست سلطنت طلب مشروط می کنند و مشی ائتلافی خویش را بر این پایه بنا کرده اند.

نمی تواند این تمایل به فراموش کردن راففظاناشی از مصلحت طلبی سیاسی دانست و بنیانهای اندیشه را بری از کاستی گذاشت. مصلحت طلبی تنها بر سر اندیشه های ناراست میتواند تا قلب خشن تاریخ یک ملت پیش برود. ما در نخستین کنگره سازمان برای واقعیت تاریخ معاصر ملت ایران تاکید کردیم که "مردم ایران در انقلاب بهمین به نظام سلطنت نه گفتند" و مادام که به حوادث آن سالها، مستقل از رهبری و نتایج فاجعه بارش، به مثابه جنبشی اصیل و مردمی نظر داریم، از تکرار این سخن خسته نخواهیم شد.

هیچ مورخ و نظریه پرداز معتبری قادر نیست تناقضات انقلاب بهمین - نتایج به تناقضات آنرا - ساده بگیرد. این یک جنبش اصیل و مردمی بود که رهبری آن به دست از تجاع افتاد و برای تحقق این فاجعه در خود آن مردم زمینه ذهنی کافی وجود داشت. پس هم مهر و نشان مردم مترقی و هم رد پای ارتجاع را در خود - و نتایج خود - دارد.

"بلوا" و "شورش" نامیدن آسان است به همانگونه که "انقلاب شکوهمند و بزرگ" خواندن اما زمان آن رسیده است و بسیاری دیر شده است - که از روش "سیاه" یا "سفید" دست برداریم. نتایج ضد و نقیض انقلاب بهمین را تراز بندی کنیم و به این سؤال اساسی پاسخ بگوئیم که الفای سلطنت به مثابه یکی از مهم ترین نتایج انقلاب بهمین، خواست و حکم تاریخی و درست مردم ایران بود یا مطالبه ارتجاع مذهبی؟

ظاهر جز ایدئولوگ های سلطنت، سایرین سقوط نظام پادشاهی در بهمین ۵۷ را تحقق خواست بحق مردم ایران میدانند، اما معلوم نیست چرا هنگام اتخاذ سیاست، راهی را پیشنهاد میکنند که سرشار از تردید نسبت به صحت این حکم تاریخی مردم است. نمیتوان بر صحت این حکم باور قطع داشت و در همین حال هنگام بیان کار ارتجاع

غالب، برای همکاری با ارتجاع سرنگون شده خیز بر داشت. انقلاب بهمین برجسته ترین خیزش و تلاش مردم ایران برای هدم وابستگی به قدرتهای بزرگ بود. شعار "نه شرقی، نه غربی" بیموده به شعار همگانی بدل نشد. جدای از محتوای ایدئولوژیک و اجنبی ستیزانه ای که روحانیت حاکم کوشید در این شعار بدمد، "نه شرقی، نه غربی" بیانگر و مشرکه چند ترن تجربه ملت ایران در مقابله با قدرتهای خارجی است. قدرتهایی که از شمال و جنوب و هر سو برای به اقتیاد کشیدن ایران کوشیدند و هنوز هم میکوشند.

امروز ارتجاع حاکم با به انحراف کشاندن پیکار مردم در راه هدم وابستگی، به منجلا ب "ایران گیت" سقوط میکند، اما بسیار پیشتر از فرصت طلبی و تان به نرخ روز خوردن است و وقتی اصلت چند صد پیکار مردم را به این بیهانه منکر شویم و با کسانی که مظهر و سیل وابستگی و دیریوزگی بودند ترد هشق با رژیم و فراموش کنیم که آنها که دیریوز برای ادامه حکومت فاسدشان به خارج متکی بودند، امروز صدبار بیشتر به اربابان دیریوز وابسته اند و به محض آنکه در جریان ارسال مواجب و قفله ایجاد شود، مجبورند دستگاه هریض و طولیشان را بر چینند.

گاه در توجیه ضرورت مشروعهت بخشیدن به سلطنت و همکاری با سلطنت طلبان، پایه اجتماعی آن مطرح میشود. غالب است که این کار عموما بواسیله کسانی انجام میگردد که ما را بخاطر آنکه مجذوب و مقهور پایگاه اجتماعی گسترده خمینی شدیم، مورد شدیدترین انتقادات قرار میدهند. اگر این پایه اجتماعی سلطنت دارای ظرفیت دمکراتیک است به چه دلیل نباید نیروی بالقوه جمهوری تلقی گردد و چرا باید با مشروعهت بخشیدن به سلطنت به تداوم توهمنش کمک شود؟ ما پیش از آنکه به مشی فاجعه بار شکوفایی جمعی اسلامی روی آوریم، مقهور نفوذ اجتماعی گسترده خمینی شدیم و بر اساس درکی مبتنی بر توده زدنکی همایانه به سیاستی روی آوردیم که عواقب مخرب آن نیاز به توضیح ندارد. چرانیاید از این خطای بزرگ درسی بگیریم و در شرایطی که نتوذج اجتماعی اندک سلطنت طلبان به بهیوجهه پایه ای توده ای عظیم خمینی قابل قیاس نیست، باردیگر با همان منطق، به راه خطا برویم؟

برخی از کسانی که آگاهانه یا نا آگاهانه در جهت مشروعهت دادن به سلطنت گام بر میدارند، از نظر اتی نظیر "مذاکره برای افشاشگری" و "شرکت در سمینار مشترک برای حضور فعال سیاسی" و "کار بست فعال سیاسی" و "کار بست اصل دیالوگ و جای روش کهنه بایکوت در مناسبات با مخالفین سیاسی" سخن میگویند.

تناقض ایده "مذاکره برای افشاشگری" بنادانذ کانی روشن است. این نظر در برخوردش بیبانه، بازتاب توافقی موقت دودیدگاه مختلف و مخالف است با اندکی بدبینی میتوان آنرا تداوم روشهای کهنه در لباس نو دانست. مذاکره وسیله دستیابی به تفاهم است نه ابزار افشاشگری و اگر اینجا و آنجا به تضعیف موقعیت یکی از طرفین مذاکره در میان مردم منجر شود، هیچ نیروی سیاسی سالمی نمی تواند این راه هدف خویش قرار دهد و رابطه هدف وسیله رامخدوش ساخته، پس از چندی، هر طرف مفروضی را نسبت به هر نوع پیشنهاد مذاکره بدبین کند.

حضور هر چه فعالیت در صحنه سیاست هدفی است که هر نیروی سیاسی پی میگیرد. اما پیش از هر اقدامی در این زمینه باید به این سؤال جواب داد که حضور فعالیت به چه قیمتی؟ آیا میتوان به بهای نشست و برخاست با نمایندگان جریانی که مردم آنرا با انقلاب ساقط کردند، به این هدف رسید؟ این چه حضور فعال سیاسی است که از طریق هم نشینی با سر جبانان ساواک تامین میشود؟ چرا باید در شرایطی که نیروهای جمهوریخواه در کشور و نه بزرگی هستند و این امکان وجود دارد که احزاب سیاسی مدافع جمهوری و دمکراسی پارلمانی با درک و تفاهم

مقابل و از طریق همکاری و بسط مستقیم آن، وسیع ترین حضور سیاسی را داشته باشند، به چنین وسایلی متوسل شد؟

در مورد دیالوگ و تفکر نوین سیاسی، جدای از مسئله تاسف بار "مد روز شدن"، ما بایک خلط ممبحث آشکار روبرو هستیم. ما در موارد متعدد اعلام کرده ایم که مخالف توسل به زور در مناسبات خویش با سایر نیروهای سیاسی سهم از حاکم قهر حاکم، موافق یا مخالف - هستیم و تحت هیچ عنوانی در اعمال قهر پیشقدم نخواهیم شد. در همین حال مایک سازمان سیاسی هستیم که برای دستیابی به هدفهای معینی مبارزه می کنیم. این مبارزه، یک حمل اجتماعی است که تقویت و تضعیف نیروهای همینی را مد نظر دارد و روش و مشی مبارزه ما مبتنی است بر کار آگاه گرانه در میان مردم و بر این اساس به عنوان مثال، ما مخالف پیشقدم شدن در اعمال قهر علیه سلطنت طلبان هستیم و از آزادی فعالیت سیاسی آنها دفاع می کنیم و اگر فرادامسؤولیت اداره امور کشور را عهده دار شویم، حق فعالیت سیاسی همه جریانات سیاسی - مستقل از وضع آنها نسبت به ما - را قانونا تضمین می کنیم و محققان همی شناسیم تا به نسبت نیرویی که دارند از امکانات همومی برای تبلیغ و ترویج نظرات خود استفاده کنند. در همین حال ما با سلطنت بطور جدی مخالفیم. علیه آن مبارزه می کنیم و می گوئیم موقعیت آتراد در میان مردم از طریق کار آگاه گرانه، بطور مداوم تضعیف کنیم تا جایی که دیگر هیچ شهر و ندایرانی، سلطنت طلب نباشد. این اندیشه و سیاست روشن، صریح و عاری از تناقض است. مخالفین این سیاست برای رد آن در بدو امر دیالوگ را یگانه وسیله تنظیم مناسبات نیروهای سیاسی اعلام میکنند و سپس با طرح این سؤال که "با گفتگو یا اعمال خشونت؟" مخالفین مشروعهت بخشیدن به سلطنت را، مدافع روشهای عقب مانده جلوه میدهند، در حالی که در فاصله ما بین "گفتگوی رودر رو" تا "اعمال قهر"، مواضع متنوع دیگری نیز وجود دارد. نگاهی به مناسبات احزاب در کشورهای که از سن دیر برای دمکراسی برخوردارند، بیانگر این واقعیت است که هدم مذاکره با فلان جریان و حزب سیاسی، نهمه معنی نفی دیالوگ به مثابه وسیله موثر تنظیم مناسبات نیروهای سیاسی با یکدیگر است و نه به معنوم توسل به قهر و خشونت.

اما جدا از اینگونه تو جیحات و استدلالهای پوششی، ما با یک اندیشه منظم و تدوین شده در زمینه ائتلافها روبرو هستیم که بر پایه آن، مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از تشکیل مجلس موسسان شرو طراز و کافی برای شرکت در جبهه تلتی میشود و همین دیدگاه استراتژیک است که برای راه گشایی، به تناسب اوضاع و احوال به این یا آن استدلال پوششی و توجیه متوسل میشود. این دیدگاهی است جدی و قابل بحث که هم امروز شماری از نیروهای ملی مدافع پیگیر آند، بجاست که مدافعان این استراتژی در صفوف چپ نیز، با صراحت به بیان آن بپردازند تا بحث پیرامون آن در مجرای صحیح تداوم یابد.

بر پایه این نظر مسئله اصلی امروز، پایان دادن به رژیم جمهوری است. بقیه مسائل، به فردا تعلق دارند و مسائل فردا را، فردا حل خواهیم کرد. پس بگذار امروز با سلطنت طلبان که آنها نیز همین را میگویند متحد شویم. اما واقعیت این است که مسئله سلطنت طلبان، نه مسئله فردا که مسئله دیروز است. انقلاب بهمین به هر سلطنت پایان داد و اگر کشور را به بلیه روحانیت دچار کرد، از جمله به این خاطر بود که در آن زمان که سلطنت مسئله امروز بود، نیروهای مترقی کشور با همین فرمول به سراغ آن رفتند و نخواستند باور کنند که خمینی و خمینیسم نه مسئله فردا که مسئله امروز است. چند نسل بعد را شاید بتوان کمتر شماتت کرد که چرا تجربه نیاکان را در نظر نگرفت، اما آلتا نسلی که خود تمام این روزها را تجربه کرد، میتواند از شماتت فرزندان خویش رهایی یابد؟

پذیرش وکیل مدافع

اوایل ماه گذشته لایحه معرفی وکیل مدافع در مراحل مختلف رسیدگی از سوی ۸۴ نفر از اعضای مجلس برای تصویب تقدیم شد و مجلس با حضور اعضا شورای نگهبان به تصویب آن رای داد. بر اساس این مصوبه، از این بعد وکلای دادگستری اجازه خواهند داشت در مراحل مختلف رسیدگی به اتهام افراد، در موقع بازرسی، تحقیق و دادگاه و حضور یابند و در پاسخ به سؤالات بازرسان، تحقیق کنندگان و اعضای دادگاه و تمهید دفاعیه به متهم مساعدت و از وی دفاع کنند.

تجدد فوریت لایحه تعیین وکیل که تصویب سریع آن را میسر ساخت، بیانگر آن است که رژیم از این اقدام، اساساً هدف سیاسی را دنبال می کند نمی توان آنرا در چارچوب طرحی به منظور اصلاح سیستم قضائی ارزیابی کرد.

در ماده واحده این طرح تصریح شده است که کلیه دادرسیها و دادگاهها مالک از حقوقی و کیفری و دادگاههای انقلاب، دادگاههای ویژه نیروهای مسلح، دادگاه روحانیت و غیره وظیفه دارند در کلیه مراحل دادرسی و بازرسی و تحقیق حضور وکیل مدافع از جانب صاحبان دعوای را بپذیرند. در این ماده درباره ضمانت اجرای چنین وظیفه ای تأکید شده است؛ اگر قاضی دادگاه به وکیل مدافع امکان انجام وظیفه ندهد مورد مجازات قرار خواهد گرفت و ارتکاب به چنین عمل خلافی برای بار دوم، قاضی مزبور را از ادامه قضاوت محروم خواهد ساخت. در طرح مکتوب که رای هر دادگاهی بدون حضور وکیل مدافع فاقد اعتبار قانونی است، مصوبه برای وکیل مدافع، امنیت شغلی قائل شده و گفته است که وکیل مدافع از نظر تأمین شغلی و احترام با دیگر دست اندرکاران امور قضائی موقعیت یکسانی خواهد داشت. روز یکشنبه ۲۳ دی سخنگوی مجلس شورای اسلامی اعلام داشت مصوبه فوق مورد ابلاغ از جانب شورای نگهبان قرار گرفته و به مجلس هودت داده شده و مجلس هم بدون تغییری در آن، مصوبه را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده است.

در کشاکش افشاکاریهای سراسری و همه جانبه که گزارش سنتر اخیر گالتیدویل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به دنبال داشت و در آن بر انواع تضییقات و پایمال شدن حقوق انسانی بویژه در باره زندانیان سیاسی و فقدان حضور وکیل مدافع در دادگاههای متهمین سیاسی و محرومیت آنها از حق مشاوره با وکیل و بهره مندی از دفاع و کلا تأکید شده بود، تصویب طرح فوق در مجلس قابل قلم است. بویژه اینکه جلسه آتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب قطعنامه ای در باره نقض حقوق بشر در ایران را در دستور دارد.

تصویب این قانون در مجلس شورای اسلامی را علیه قلم اینکه مورد تأیید شورای نگهبان قرار نرفته از جمله باید حاصل تلاش و مبارزه ای دانست که در داخل و خارج کشور در واداشتن رژیم به قبول رعایت موازین رفتار انسانی با مخالفین و متهمین و برخورداری آنها از حق دفاع از خود در مقابل خودسریهای دستگاههای سرکوب و قضائی رژیم، انجام گرفته و می گیرد آشکار است که این طرح که از تصویب مجلس گذشته بر اساس اصل

سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی تنظیم و تمهید شده است. قانون اساسی که از جمله اصل سی و هشتم آن نیز هر گونه شکنجه را ممنوع دانسته است ولی رژیم جمهوری اسلامی از زمان آغاز حیاتش تاکنون لاینقطع بی وقته آن راه خشن ترین و وحشی زیر پا گذاشته و هزاران هزار انسان بیگناه را در مراحل مختلف دادرسی، بازرسی و حتی در دادگاهها و پای چوبه اعدام به زیر شکنجه برده است. رژیم نه به این ماده از قانون اساسی تاکنون پای بندی نشان داده و نه به بسیاری از موارد دیگر قانون اساسی که او را در مقابل مردم و منافع آنها ملزم و متعهد می کند، پای بند بوده است. صرف وجود و تصویب یک قانون و یک طرح در رژیم ولایت فقیه هیچگونه ضمانتی برای اجرای آن را تاکنون موجب نشده است و در مورد این مصوبه هم صدق می کند.

در شرایطی که بسیاری از وکلای متعهد توسط رژیم تصفیه شده و کانون مستقل وکلای مدافع منحل و بر اثر اعمال تطبیق و تعقیب و بازداشت آنان تعدادی از وکلای مجبور به مهاجرت از کشور شده اند، حق هر گونه تشکل برای وکلای متهمین کشور سلب شده است. ضمانت اجرای مصوبه فوق در صورت تصویب نهایی از اطمینان زیادی برخوردار نیست. علاوه بر این لایحه انتخاب وکیل در شرایطی از تصویب مجلس گذشت که انحصار قضاوت در دست هدای از حکام شرع که تخصص و سرشته ای در امر قضا ندارد و اتکا و استنادات آنها به قوانین منتهجر شرع از قبیل حدود اسلامی، قصاص، سنگسار و امثالهم همچنان پابرجاست و شانه ای از تغییر در آن به چشم نمی خورد.

فلتر مهم همینها از تصویب چنین قانونی باید استقبال کرد و رژیم و دستگاههای قضائی و انتظامی را واداشت به اجرای آن کردن، یعنی باید هر نمونه و مورد تخطی را با پیگیری دنبال و اجرای آنرا مطالبه کرد. باید رژیم را واداشت از برگزاری دادگاههای مخفی، در پشت درهای بسته دست بردارده به تشکیل دادگاههای مخفی گردن نهد. از هم اکنون باید همه افراد و خانواده هائی که بنحوی از انحصار کسائی از آنها در بلاکلیتی قضائی بسر میبرند و یا تحت بازداشت هستند، اهم از متهمین سیاسی و یا غیر سیاسی برای برخورداری از حقوق این مصوبه و یا استیغای حقوق پایمال شده کسان خود دست بکار شوند. در همین حال باید از استفاده رژیم از مصوبه فوق جلوگیری و نگذاشت رژیم از آن برای چهره نمائی و نیز برای آرایش قانونی و تشکیل دادگاههای فرمایشی با حضور باصطلاح وکیل مدافع که هیچگونه نقشی در دادگاه ندارد بهره برداری کند. رژیم شاه نیز برای قانونیت بخشیدن محاکمات فرمایشی خود علیه فعالین سیاسی از مترسک هائی بنام "وکیل مدافع" در دادگاههای نظامی مدد

می گرفت. این وکلای به اصطلاح مدافع که اغلب تسخیری بودند (یعنی رژیم شاه خود آنان را برای "دفاع" از متهمین تعیین می نمود)، در برخی اوقات کاسه داغتر از آتش می شدند و با داستان و اعضای دادگاه بیشتر همراهی و صمدستی می کردند تا با وکلای خود.

با منطبق مصوبه فوق همه بازجوها، بازرسان و تنظیم کنندگان پرونده های متهمین سیاسی، حکام شرع و اعضای دادگاه هائی که این متهمین توسط آنها زیر فشار قرار گرفته، شکنجه شده، به حبس های گوناگون محکوم شده و یا به جوخه اعدام سپرده شده اند، مستوجب مجازاتند. مجازاتی به شدت و میزان و مقدار خلاف کاریها و جنایاتی که تاکنون مرتکب شده اند و کمترین آن کوتاه کردن دست همه چنین دست انداز کارائی از ادامه و ارتکاب مکرر جنایاتشان است.

با منطبق مصوبه فوق کلیه احکامی که تاکنون توسط دادگاههای انقلاب اسلامی سراسر کشور برای متهمین سیاسی صادر شده که در آن از حضور وکیل مدافع خبری نبوده است غیر قانونی است. لذا ضرورت اکتید دارد که دادگاههای کسائی که هنوز در زندان هستند و اعدام نشده اند، تجدید شود و تنظیم پرونده جدید با حضور وکیل مدافع در تمامی مراحل صورت گیرد، بمانه مقامات قضائی منبی بر اینکه "قانون عطف به ماسبق نمی شود" ابعیبوجه پذیرفتنی نیست منطبق آن ماده قانون اساسی که پشتوانه مصوبه اخیر مجلس است سابق و لاحق نمی شناسد این منطبق قانون اساسی از زمان تصویبش یعنی از سال ۱۳۵۸ می بایست مورد توجه قرار می گرفت تا این همه تبعیذاتیها و تجایع صورت واقع به خود نمی گرفت. آن جنایاتی که تاکنون صورت گرفته غیر قابل بخشایش و مستوجب مجازات است و آنچه که دیگر نباید بشود، تکرار اتهاست و آنچه باید بشود احاده حقوق پایمال شده ضیل بی گناهانی است که هنوز در زندان بسر میبرند. اجرای مصوبه فوق از طرفی پیگیری و تلاش نیروهای سیاسی و مردم و از طرفی دیگر

"مادگی" رژیم را می طلبد. در صورت فراهم آمدن شرایط برای اجرای مصوبه فوق - بهر میزان که باشد - وکلای آزاد و متعهد کشور وظیفه انسانی مهمی در دفاع از متهمین و زندانیان سیاسی کشور و همه افراد دیگر به همه دارند. در بسیاری از رژیم های استبدادی جهان وکلای شرافتمند و متعهد در چنین فرصت های مناسبی، نقش های تعیین کننده ای در پاسداری و دفاع از آزادی وجدان و بیداری همه داشته اند. تجربه کشور ما نیز در ماهه پایانی رژیم در کشاندن هر چه بیشتر جامعه در دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزان آزادیخواه موبدهای فوق است. اکنون که تأیید نهائی مصوبه فوق به همه مجمع تشخیص مصلحت نظام گذاشته شده است، این خطر وجود دارد که مصوبه فوق بین مجمع تشخیص مصلحت و شورای نگهبان و مجلس شورا، دست بدست و سرگردان رها شود. بر همه همه افراد و خانواده های ذینفع، نیروهای سیاسی و همچنین همه مدافعین مصوبه در مجلس است که پیگیری کنند تا این مصوبه به چنین سر نشستی دچار نشود و مصلحت مجمع تشخیص مصلحت نظام - که تاکنون مصالح نظام را بر مصالح مردم مقدم داشته است، نیز آستس که این بار در تأیید لایحه فوق مصلحت نظام را با مصالح مردم کند و نه برعکس.

ارگانهای تنی تدریجا جای خودشان را در اداره کشور باز کردند با توجه به اعتمادسراپ رژیم به آنها، بونه سنگینی تبدیل شدند. زمانی که ارگانهای سابق توسط روحانیت تسخیر شد دیگر وجود ارگانهای موازی و متعدد سؤال بر انگیز بود و دلیل قابل توجیه برای موجودیت آنها مشاهده نمی شد. ولی با شکل گیری این نهادها دیگر قضیه به این ساده نبود. هر یک از نهادها منافع خودشان را در ادامه حیاطشان میدیدند و طرفداران پروپاقرصی هم در راس کماکیت داشتند. بارها در مجلس مسئله اقدام ارگانهای موازی مطرح گردید ولی عملا طرح های اقدام پیش نرفت و این ارگانهایه حیات خود ادامه دادند. نهاد خریدار همه اصلاح لایحه اقدام نیروهای ژاندارمری، کمیته ها و شهربانی به تصویب مجلس شورا رسید که بر اساس آن وزارت کشور باید در مدت یکسال سازمان مسلح جدیدی بنام "سازمان پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی ایران" را از ترکیب قوای فوق الذکر تشکیل دهد.

پایامدهای سازمانهای موازی نخستین پیامد منفی سازمانهای موازی متورم شدن دستگاه اداری کشور است. با شکل گیری سازمانهای موازی، همه کارمندان در سال ۱۳۵۸ به یکباره ۵۲/۵ درصد افزایش پیدا کرد. هم اکنون بیش از ۳/۵ میلیون نفر کارمند در کشور وجود دارد. بخش اعظم بودجه کشور صرف هزینه های جاری دولت میشود که در صدماتی از آن به هزینه سیستم اداری کشور اختصاص دارد. وجود سازمانهای اداری علاوه بر اینکه بخشی از نیروهای انسانی کشور را ایل میسازد، قسمتی از آنرا هم میسازد. در سال ۱۳۶۹ بودجه دولت

سازمانهای موازی پدیده ناهنجار در بوروکراسی کشور

یکی از پدیده های ناهنجار در سیستم اداری کشور، وجود سازمانهای موازی است. بنویشته روزنامه های کشور هم اکنون پانزده سازمان موازی در کل نظام اداری و انتظامی کشور وجود دارد: ارتش و سپاه، شهربانی و ژاندارمری و کمیته ها، بنیاد مسکن و وزارت مسکن و شهرسازی، جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی، نهضت سوادآموزی و وزارت آموزش و پرورش، تأمین اجتماعی و بهزیستی و کمیته امداد امام.

در جریان انقلاب بهمن قدرت سیاسی دست بدست گشت و روحانیت بر مسند قدرت قرار گرفت ولی نظام بوروکراتیک قبلی در کل باقی ماند و تنها همه معدودی از ادارات سابق (مثل ساواک) منحل گردید. آنچه تا بحال است اینکه به آئین کشور داری آشنا نبوده و سابقه کار اداره کشور را نداشته اند، در ابتدا از اداره مستقیم کشور خودداری کردند. همین دولت را به بازرگان و یاران سیرد و بازرگان هم با تکیه بر بوروکراسی موجود به کشور داری پرداخت. در همین حال آنچه تا به اعتمادی به سیستم اداری کشور داشتند و نه به بازرگان و یاران او. قدرت اصلی خود را در دست سیستم نه در بوروکراسی کشور، بلکه در اعتماد مردم به آنها، در تطهارات ضیابانی مردم و در مساجد و تکایب بود.

در جریان حرکت مردم برای خلع پیدار رژیم سلطنتی، کمیته ها شکل گرفتند که عمدتا از بازاریان، حاشیه نشینان و همپن ها تشکیل میشدند. آنچه تا به این کمیته ها را

بازار اعمال فشار خود تبدیل نمودند. برای محاکمه سراسر رژیم سابق "دادگاههای انقلاب" بوجود آورند که عمدتا در دست آلودها بودند. بعد از مدتی سپاه پاسداران شکل گرفت و گسترش پیدا کرد. در همین حال در همین دوره، جهاد سازندگی، هیئت های هفت گانه، کمیته امداد امام، بنیاد مسکن، نهضت سوادآموزی وجود آمدند.

روحانیت با قدم اعتمادی که بدستگاه های اداری داشت تدریجا ارگانهای متعلق بخود را ساخت و آنها را به وسیله اعمال قدرت خود مبدل کرد. روحانیت سیستم اداری کشور را از آن خود نمی دانست. علاوه بر جنگ قدرت در بالا جاری بود. زمانی بین بازرگان و کمیته ها و بارو حانیت و سپس بین بنی صدر و روحانیت. این جنگ اجازه نمی داد که روحانیت بسادگی ارگانهای دولتی را از آن خود سازد. جنگ بر سر تسخیر این ارگان ها چند ساله طول انجامید و سرانجام روحانیت بر ترقای خود پیروز آمد و یکبار ادارات را از چنگال آنها در آورد و به تصفیه وسیع عناصر "تغییر" و گماشتن عناصر "خودی" پرداخت و بتدریج سیستم اداری کشور را از آن خود کرد. ولی یکی فرزند تنی او و دیگری فرزند ناتنی. سابق و جدید و سیستم اداری در کشور بوجود آمد. سیستم سابق و سیستم تازه دست پخت روحانیت، سیستم اول بر اداره کشور آشنا بود ولی تماما از عناصر حزب الهی متشکل نبود و رژیم نمی توانست تماما حزب الهی ها را در راس امور بگذارد. سیستم دوم از عناصر دست پرورده و مقلد رژیم بوجود آمده بود ولی کار آن بود و به امور هم آشنائی نداشت.

درباره کار پایه تشکیلاتی

طرح کار پایه تشکیلاتی توسط کمیسیون تدوین کننده کار پایه در کار شماره ۸۱ انتشار یافته است. بعنوان یکی از اعضای این کمیسیون لازمست نظرات و توضیحات خویش را حول برخی مباحث و موضوعات آن ارائه نمایم.

قبل از هر چیز لازمست است گفته شود که در تدوین طرح کار پایه تشکیلاتی سه هدف مورد توجه بوده است: اول اینکه سند تنظیمی پس از اصلاح و تأیید در تشکیلات، تا کنگره دوم مبنای مناسبات درون سازمانی ترار گیرد و سازمان در فاصله دو کنگره فاقد چارچوب و ضوابط تشکیلاتی نباشد. بعبارت دیگر هم اصلاح و تأیید نسبتاً سریع آن در سازمان و هم کاربرد موقت آن مورد نظر بوده است. دوم اینکه، سندی تنظیم گردد که حد پیشرفت مباحث درون سازمانی در هرصه حزبت و چگونگی و ساختار و مناسبات درون سازمانی را بازتاب دهد. بعبارت دیگر این موضوع مدنظر قرار داشته که سندی که امکان بر تجرب و دیدگاه‌های نوین استوار باشد تا بتواند در راستای تحول سازمان بسوی یک تشکیلات نوین گامی بجولوا باشد.

سوم اینکه، سند تا آنجا که امکان پذیر است ناظر بر واقعیت‌های نیروهای تشکیلات هملا موجود سازمان باشد و از بر خورد‌های قالبی و یا ایده‌آلی اجتناب گردد. حاصل کار کمیسیون با توجه به راستای فوق الذکر سندی است که در اختیار رفقا قرار گرفته است. امید است که اعضا سازمان با توجه به راستای یاد شده، نظرات و پیشنهادات خود را حول این سند در اختیار کمیسیون قرار دهند.

قبل از اینکه توضیحات مربوطه مواد و بندهای کار پایه را آغاز نمایم، لازمست مقدماتی و دیدگاه خود را نسبت به مقوله حزبت و ساختار و مناسبات درون حزبت (حزب سیاسی چپ مورد نظر است و نه حزب بطور عام) بیان دارم. چرا که هر کار پایه تشکیلاتی بر مبنای دیدگاه و تلقی خاصی از حزبت استوار است و در واقع تجسم دیدگاه خاصی است و از این رو آشنائی با آن جهت توضیح کار پایه مخید میباید.

اکثون نوع خاصی از حزبت و ساختار و مکانیسم و اهداف آن که در اوایل قرن بیستم در روسیه بر مبنای اصول لنینی حزب طراز نوین^۱ در شرایط تضادهای حاد طبقاتی و بین‌المللی از یک طرف و عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی، بر مبنای ایدئولوژی معین و منظور کسب قدرت سیاسی توسط یک طبقه از طریق تحو و انقلاب پدید آمد و طی نزدیک به یک قرن بشکل کلیشه‌ای و دکماتیک مبنای ساز مانده‌ی حزبتی در ده‌ها کشور با شرایط متفاوت اجتماعی و اقتصادی قرار گرفت، عقب ماندگی و نارسائی خود را کاملاً همیان ساخته و جریان زندگی آنرا کنار زده است.

امروزه در شرایط پیشرفت عظیم دنیای معاصر در هرصه‌های فرهنگی، اقتصادی علمی و تکنولوژیک و پدید آمدن شرایط نوین جهانی و تحولات عظیم فکری و نظری در دیدگاه‌ها و برنامه‌نیروهای سیاسی و گرایش‌های اجتماعی، ایجاد تغییرات و تحولات بنیادی در اهداف و مضمون و ساختار و مکانیسم‌های درون حزبتی بر مبنای دستاوردهای نوین فکری ضرورت یافته است. بر این پایه لازمست تلاش گردد تعریف جدیدی از مقوله حزب و حزبت ارائه شود که با واقعیت‌های موجود و تحولات انجام یافته منطبق گردد.

بنابه برداشت من که حاصل جمع بست شخصی مباحثات درون سازمانی در سال‌های اخیر است، حزب یا سازمان سیاسی تشکیل دواطلبانه افراد آگاه و مستقلم است که آرمانها، ارزشها و اهداف سیاسی-اجتماعی مشترکی آنها را بهم پیوند داده و پذیرفته‌اند که در راستای تحقق آرمانها و اهداف مشترک به فعالیت و مبارزه هدفمند بپردازند. باین ترتیب سه رکن اصلی موجودیت حزب یا سازمان سیاسی عبارت است از:

- ۱- آرمان‌ها و اهداف سیاسی-اجتماعی معین و مشترک که در اسناد پایه‌ای مصوب حزب بازتاب می‌یابد.
- ۲- تشکل و سازمان یابی معین اعضا و ارگان‌ها که با توجه به شرایط مشخص، بر مبنای کار پایه تشکیلاتی معین و مورد توافق صورت می‌گیرد.
- ۳- فعالیت، هدفمند مجموعه اعضا ارگان‌های حزب برای تحقق اهداف و برنامه آن که بر مبنای تقسیم‌کار معین

و امکانات و شرایط معینی اعضا و ارگان‌های حزب صورت می‌پذیرد.

هدف کلی تشکیل حزب سیاسی عبارت از ایجاد تغییرات و اصلاحات مطلوب در همه شئون حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه است. در این صورت شرط لازم چنین تأثیرات و تغییراتی آنست که سه رکن یاد شده در پیوند باهمدیگر متحقق گردد. فقدان هر کدام از ارگان یاد شده، هدف کلی حزب را نقض یا دستیابی بآن را غیر ممکن می‌سازد. البته حدود میزان تأثیرات حزب سیاسی بر حیات اجتماعی با عوامل و پارامترهای دیگری هم مشروط می‌گردد که موضوع بحث حاضر نمی‌باشد. برای توضیح بیشتر ارگان سه‌گانه فوق و بیان وجه تمایز آن با درک سنتی ما از مقوله حزبت (تئوری حزب طراز نوین)، لازمست توضیحات تکمیلی ارائه شود:

۱- آنچه که پایه و اساس موجودیت و وحدت حزب است (حزب سیاسی چپ نوین) نه عامل ایدئولوژیک یا عامل طبقاتی بلکه آرمانها و اهداف سیاسی-اجتماعی معین می‌باشد. با این تلقی حزب تشکیل‌پیروان ایدئولوژی معین و یا پیشهانگ طبقه‌ای اجتماعی خاصی نبوده بلکه تشکل طرز فکار آن آرمان‌ها و ارزشهای سیاسی-اجتماعی است. طرفداران هر ایدئولوژی و وابستگی به هر طبقه و تشر اجتماعی چنانچه آرمانها و اهداف سیاسی-اجتماعی حزب را قبول داشته و برای تحقق آنها داو طلب همکاری باشند، میتوانند عضویت آن در آیند. سمتگیری اجتماعی و طبقاتی حزب با آرمانها و اهداف سیاسی-اجتماعی آن مشروط نگشته و تعریف می‌گردد. منافع و خواسته‌های اقشار و طبقات اجتماعی تا آنجا مورد حمایت و دفاع حزب قرار می‌گیرد که با آرمانها و ارزشهای مورد پذیرش حزب همخوانی داشته باشد، و هر اندازه که منافع اقشار و طبقات معین در برنامه سیاسی-اجتماعی حزب بازتاب پیدا نماید، به همان اندازه حزب دارای سمتگیری اجتماعی و طبقاتی بسو اقشار معین میباید.

بطور مشخص در رابطه با سازمان ما، چنانچه آرمان و ارزشهای سوسیالیسم، آزادی، دموکراسی، عدالت، صلح، همبستگی، پیشرفت و رفاه و تجدید بعنوان ارزشهای پایه‌ای سازمان تثبیت و تصویب نگشته و در برنامه سیاسی-اجتماعی معینی بازتاب نیابد، میتوان گفت که سازمان ما بعنوان یک حزب سازمان چپ دموکراتیک دارای سمتگیری اجتماعی و طبقاتی بسو کارگران یدی و فکری، زحمتکشان، روشنفکران و... میباشند.

در همین حال وجود آرمانها و اهداف مشترک در حزب، معادل یکسان اندیشی و نظم اندیشی اعضا حزب نبوده بلکه برعکس تنوع فکری و نظری، تنوع پلاتورم، و استقلال فکر و اندیشه در حزب بعنوان ارزش لازمست مورد تأیید و تاکید قرار گیرد. آنچه که مورد نظر است بطور خلاصه عبارت از فعالیت مشترک در راستای نیل به آرمانها و اهداف سیاسی-اجتماعی مشترک، در همین تنوع و استقلال نظری، فکری و شخصی اعضا.

۲- حزب مجموع همدی اعضا پراننده و بی ارتباط نمی‌باشد (هر چند که اعضا دارای آرمانها و اهداف مشترک بوده و هر چند که بطور انفرادی برای تحقق اهداف مشترک مبارزه کنند).

حزب ارتباط و سازمان و تشکل خاص اعضا ارگانهای معین است که بر حسب شرایط مشخص سیاسی-اجتماعی و کم و کیف نیرو و اهدافی که حزب تراوی خویش قرار می‌دهد، اشکال بسیار متنوع و متغیر، بر مبنای مناسبات و مکانیسم‌های متعطف معین و مورد توافق، ساز مانده‌ی میگردد. اشکال مشخص سازمانده‌ی ارتباط و تقسیم، با توجه به نیازهای معینی و مشخص، با انعطاف کافی توسط واجدهای پایه و ارگانهای حزبتی بر مبنای امکانات معینی و علاقه اعضا در توافق با خود آن تعیین میگردد.

ساختارهای قالبی و کلیشه‌ای و مکانیسم‌های خشک و بدون انعطاف و تغییر ناپذیر، تحرک و خلاقیت اعضا ارگانها را سلب و بوروکراسی را بر مناسبات درون حزبتی مسلط می‌سازد. اما نفعی ساختارها و مکانیسم‌های کلیشه‌ای سنتی، بمعنی نفعی هر گونه ارتباط و سازمانیابی و حزبتی نیست. در این زمینه آنچه که باید دیدگاه سنتی مرز می‌کشد، نه در نفعی سازماندهی و سازمانیابی بطور کلی، که در چگونگی سازماندهی و ارتباط و در مضمون مناسبات فیمابین اعضا ارگانهای حزبتی است. با توجه باین ضرورت‌هاست که در کار پایه حاضر مبنای سازماندهی انعطاف و تنوع اشکال سازماندهی و مبنای مناسبات درون سازمانی بر دموکراسی وسیع و استقلال فکری و شخصی عضو قرار داده شده است.

۳- علاوه بر آنچه که فوق‌ابان شده، حزب در همین حال وسیله و ابزار تحقق آرمانها و اهداف مشترک هم هست. به بیان دیگر حزب تجسم آرمانها و اهداف مشترک اعضا برای فعالیت و مبارزه دراز مدت در راستای یک رشته اهداف و ارزشهای مشترک است. بدون چنین اراده و چنین فعالیتی هدف کلی تغییر و تأثیر و اصلاح اجتماعی میسر نخواهد گردید و اهداف حزب روی هوا باقی خواهد ماند. ولی در گذشته از اعضا حزب به یکسان و ظایف خطیری طلب می‌گشت که انجام آنها هموما مستلزم فداکاری و حتی از جان گذشتگی اعضا بود. امتناع از دستورات حزبتی و یا عدم اجرای وظایف محوله با انتقادات و تنبیها متعدد از جمله با اخراج مواجه می‌گشت، فعالیت مستقل فکری، سیاسی، هنری و علمی عضو حزب نفعی یا محدود می‌شد، انضباط حزبتی با فرمانبرداری و اطاعت یکسان گرفته می‌شد. این طرز تلقی از حزبت و عضویت در حزب، عضو خود را بهترین حالت تا سطح رزمنده شجاع و فداکار اما گوش نبرمان و مطیع تنزل میداد. اکثر ناتیو این طرز تلقی فرامندی و سانترالیستی البته نباید نفعی هر گونه مسئولیت پذیری و نفعی انجام وظایف حزبتی باشد. چنانچه اعضای حزب وظایف حزبتی هم از درون تشکیلاتی یا بیرون حزبتی را انجام نرسانند یا اینکه وظایف حزبتی را وظیفه ارگانها و اعضای معدودی تلقی نمایند، اولاً همبگرد و تأثیر حزب بر حیات اجتماعی ناچیز خواهد بود و ثانیاً حزب سیاسی با مضمون و هدف تغییر و اصلاح اجتماعی تا حد یک تشکل صنفی تنزل خواهد یافت. چنین طرز تلقی منطقی‌باین نتیجه گیری هم منجر خواهد شد که برای اعضای (فعال تشکیلاتی) حقوق و امتیازات ویژه و فوق العاده‌ی را طلب نماید، و نیز باعث میشود که (کادرهای تشکیلات چی) خود را ذیق تر از اعضای دیگر حزب بدانند.

یک حزب جدی و وظایف بسیار متنوع و گسترده‌ای را پیش روی دارد که هر عضو آن با توجه به امکانات و توانمندی واقعی خود میتواند و باید گوشه‌ای از این وظایف را بعهده گیرد و حزب را در پیشبرد اهداف آن یاری نماید.

طبیعتاً هر حزب علاوه بر اعضای رسمی خود هواداران و طرفدارانی هم در جامعه دارد که علی‌الاصول تعهد مشخصی در رابطه با انجام وظایف حزبتی نداشته و بطور کلی حزب را مورد حمایت یا تأیید قرار نمیدهند. نقش و وظیفه عضو در تبال آن با نقش هواداران و طرفداران حزب متفاوت است.

حال با توجه به مقدمه فوق به توضیح مختصر پاره‌ای از مواد و بندهای کار پایه میپردازم:

۱- در سند آگاهانه از ارائه تعریفی برای سازمان اجتناب بعمل آمده، چرا که بحث‌های مربوط به هویت سازمان و تعریف آن، همچنان در دستور مباحث کنگره دوم قرار داشته در حال حاضر ارائه یک تعریف نسبتاً جامع از هویت سازمان که بتواند بطور نسبی مورد توافق نیروهای سازمان باشد، هنوز کار آسانی نیست. باین خاطر کمیسیون چنین همدی را پیش روی خود قرار داده است.

۲- در تعریف عضو و شروط عضویت چند نکته قابل تعمق و بحث موجود است:

الف- بدلیل فقدان برنامه و اساسنامه‌ایکه در یک اجلاس صلاحیتدار و منتخب مورد تصویب قرار گرفته باشد، در کار پایه ترم "آرمان و ارزشهای پایه‌ای سازمان" ملاک پذیرش نظری-برنامه‌ای عضویت در سازمان قرار گرفته است.

ب- "آرمان و ارزشهای سوسیالیستی که در کنگره اول مورد تصویب قرار گرفته است نیز ارزشهایی همچون آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، صلح، همبستگی، پیشرفت و رفاه و تجدید که به مقدمه که پایه سیاسی قید شده‌اند، بعنوان "آرمان و ارزشهای پایه‌ای سازمان" در شرایط فقدان اسناد پایه‌ای مصوب، برای پذیرش عضویت کفایت نمی‌نماید. چنین تسامح با انضباطی تاریک شدن نیروی و تصویب اسناد پایه‌ای در کنگره دوم، هیچکدام از اعضا و عضو موجود سازمان را از شمول عضویت در آن حذف نمی‌نماید.

ب- "ارتباط کاری" یا یکی از ارگانها یا واحدهای سازمانی ملاک تکمیلی پذیرش عضویت در بند ۲ قرار گرفته است. بند ۳ در واقع بیان فشرده تعریف و شروط اصلی عضویت در سازمان است و شاید بهتر این می‌بود که مقولات ذکر شده در این بند به تفکیک ذکر می‌شد. در تبصره این ماده موضوع رابطه با واحدهای سازمان-در داخل کشور تکلیف و به تعریف جداگانه‌ای موقوف شده است که بجای خود در مورد نیروهای داخل توضیح داده خواهد شد. در اینجا لازمست ترم "ارتباطکاری" توضیح قیبه در صفحه ۸

درباره کار پایه تشکیلاتی

بقیه از صفحه ۷

داده شود. این ترم در مفهوم را با خود حمل می نماید: هم "رابطه" یک واحد پایه یا ارگان سازمانی و هم پذیرش "کار" و وظیفه در این رابطه. همانطور که در مقدمه بحث گفته شد، در تلقی ما از حزبیت، حزب از جمله مهم به "سازمان" و ارتباطات و تشکیلات خود و هم با اراده مشترک اعضا و ارگانهایش برای تحقق و پیشبرد اهداف و آرمانهای مشترک تعریف می گردد. بنا بر این معنوی که نه هیچگونه رابطه‌ای را با حزب می پذیرد و نه هیچگونه مسئولیت و انجام وظیفه‌ای را در قبال آن تعهد می نماید، نمی تواند عضو تلقی شود.

اما باید بلافاصله افزود که منظور از "رابطه" الزاما شرکت در یک حوزه یا ارگان حزبی نیست. همینطور هم منظور از پذیرش وظیفه در قبال حزب، این نیست که عضو حزب، خود را کاملا وقف و وظایف حزبی (بویژه وظایف تشکیلاتی) بنماید و یا مجبور باشد هر وظیفه‌ای که از او بوی میگرداند انجام دهد. شکل ارتباطات اعضای سازمان و کم و کیف وظایفی که به هر عضو محول میشود، باید با انعطاف کافی توسط ارگانها یا واحدهای پایه در توافق با خود عضو و با توجه به امکانات واقعی وی تعیین میگردد. عضوی که در یک شکل دموکراتیک و یا برای ایجاد یک شکل دموکراتیک فعالیت می نماید، عضوی که در یک نشریه و هلثی وظیفه و روشنگری را پیش میبرد، عضوی که در خارج از کشور بفر طریق ممکن برای انشای جنایات رژیم و جلب حمایت افکار عمومی از مردم کشورهای تلاش می کند یا به خانواده زندانیان سیاسی و شهدا کمک می رساند و بالاخره عضوی که در یک ارگان سازمانی وظیفه تشکیلاتی معینی را می پذیرد، هر کدام بخشی از وظایف سازمانی را با انجام می رسانند. به همین ترتیب عضوی که با نشریه سازمان ارتباط مستمر کاری دارد، عضوی که با یک واحد پایه یا با یکی از اعضای ارگانهای حزبی رابطه مستمر داشته و احدی از آنها در جریان فعالیت او قرار دارد، هر کدام به شکلی از اشکال با حزب در ارتباط می باشند. ارتباطات سازمان یعنی شرکت منظم و مداوم در جلسات سازمانی نیست هر چند که شرکت در جلسات سازمانی هم شکلی (و البته شکل ارگانیک تر) رابطه با سازمان است. اصولا جلسات سازمانی تنها به هنگام ضرورت و نیاز همین و با دستور جلسه مشخص باید برگزار گردند و ضرورتی جهت برگزاری جلسات مداوم و متعدد و منظم حزبی، اتعم بدون هیچگونه ضرورت و دستور جلسه معین و بصورت فرمالیته وجود ندارد. چنین جلساتی تنها آنژی و وقت اعضا را هدر خواهد داد، بنا بر این "ارتباط کاری" با سازمان با درک و تلقی فوق مورد نظر است نه با درک و تلقی گذشته.

ج - در کار پایه پرداخت حق عضویت، یکی از شروط عضویت قرار داده شده است. این موضوع که پرداخت حق عضویت، جزو تعریف و شرط عضویت قرار می گیرد یا جزو وظایف عضو حزب، یکی از موضوعاتی است که در شورای مرکزی مورد بحث است. از نظر نگارنده سه سلاک اصلی پذیرش عضو عبارتند از: قبول برنامه و سیاستها (اسناد پایه ای)، قبول رابطه با حزب و انجام وظایف حزب، این سه پارامتر در ماده ۲ بطور فشرده گنجانده شده اند. پرداخت حق عضویت یکی از وظایف حزب و یا جزیی از تعهدات عضو در قبال حزب است. با عضوی که حق عضویت خود را نمی پردازد همانگونه که برخورد می شود که وقتی دیگر وظایف را انجام نمی دهد، برجسته کردن این وظیفه و قید آن بعنوان یکی از شروط عضویت اگر بخاطر اهمیت مساله مالی در حزب بطور کلی و یا چنانچه بخاطر بحران حاد مالی در سازمان مادر شرایطفعلی باشد، قابل درک است ولی اگر غیر از این موارد بوده و "اصولیت" خاص دیگری برای این موضوع مد نظر باشد، قابل درک نیست. بعنوان مثال اگر عضو یا اعضا معینی، بدلائل اقتصادی قادر به پرداخت حق عضویت نباشند، یا پرداخت حق عضویت فشار مالی بر اقتصاد خانوادگی آنها باشد، ولی این اعضا امکانات مناسبی برای انجام دیگر وظایف سازمانی در اختیار داشته باشند، چه برخوردار و ظایف را باید با آنها بشود؟ آیا همچون گذشته بطور کلیشه ای بعد از سه یا شش ماه عضویت آنها لغو میشود؟ اگر امروز پاسخ ما به این سوال منفی است، پس بر اساس کدام منطق پرداخت حق عضویت بعنوان شرط اصلی برجسته میگردد؟

از این جنبه که بگذریم لازمست در مورد پرداخت منظم حق عضویت بعنوان یک وظیفه و اهمیت این وظیفه صحبت گردد، چرا که امروزه در سازمان ما کم نیستند رفتاری که اعتقاد به پرداخت حق عضویت داشته و یا به دلایل دیگری (از جمله عدم ارائه گزارش مالی توسط رهبری پیشین سازمان) مدتجاست که حق عضویت خویش را نپرداخته اند. همانطور که در مبحث امور مالی در طرح کار پایه بیان شده منابع در آمد سازمان عبارتند از حق عضویت اعضا، کمک های مالی هواداران، فروش نشریات و طرح های مالی. در این بین منابع ثابت در آمد سازمان عبارت است از پرداخت حق عضویت ها و تاحدودی بهای نشریات میباشد. سازمان منابع مالی دیگری ندارد. سازمان نه شرکت و یا موسسه انتفاعی و تجاری است که هزینه های خود را اساسا از این طریق تامین نماید و نه از کشورهای دیگر کمک های مالی دریافت می کند. همین خاطر در ماده ۶۹ طرح منابع در آمد سازمان منحصر به چهار منبع یاد شده گردیده است. کسی که حق عضویت خود را پرداخت نمی نماید، اگر رویه خود را به کل سازمان و اعضا تعمیم دهد باید به این سوال پاسخ روشن بدهد که هزینه های سازمان چگونه باید تامین گردد. فکر دریافت کمک مالی از منابع خارجی کاملاً نادرست و مردود و فکر تامین تمامی هزینه ها از محل طرح های مالی غیر معتول و غیر ممکن است. سازمان ما بمشابه یک سازمان نوین لازمست منابع و میزان آن را با توجه به هم اقلام هزینه های خود را نه تنها برای اعضا بلکه برای عموم هم مشخص روشن نماید. بدین خاطر لازمست بطور ادواری گزارشات مالی در نشریات سازمان انتشار یابد. ارائه منظم گزارش مالی به تشکیلات در ماده ۷۰ پیش بینی شده اما به نظر من کافی نیست و گزارشات مالی لازمست برای اطلاع همگان نشر یابد.

د - موضوع سلامت امنیتی و اخلاقی نیز از شروط و تلدیگر پذیرش عضویت محسوب میگردد. شاید تعریف چارچوب مشخصی برای مقوله "اخلاق" کار ساده ای نباشد. اما آنچه که مسلم است اینکه این مقوله را باید در چارچوب فرهنگی معین تعریف نمود. در فرهنگ ایرانی از آبرو باز تاکنون "نیکی"، "فضیلت"، "حسن اخلاق" از هنجارهای اجتماعی و مورد تأکید و قبول عموم بوده است. در سازمان ما هم همواره بر سلامت اخلاقی اعضا تأکید ویژه بعمل آمده است. تجربه بسیاری از کشورها نشان میدهد که مردم، حزب سیاسی را نه تنها با برنامه و شعارهای آن بلکه عمدتاً با عملکرد سیاسی و اجتماعی مجموعه حزب و بویژه با عملکرد و رفتار - اعضا و رهبران حزب قضاوت می نمایند.

در بسیاری از کشورها مردم غالباً ذهنیت و تضوت خوبی نیست به حزب کمونست یا این و آن حزب دیگر ندارند. این تضوت منعی بخشا مربوط به عملکرد سیاسی یا دولتی این احزاب بوده و بخشا مربوط به عملکرد منفی تک تک اعضای حزب بوده که مردم آنها را هم مانند خودی می شناسد. ریشه خواری و سواستفاده چپ ارزیابی میکردند. لذا برای حزب یا سازمانی که میخواهد مروج روشنگری و دموکراسی و عدالت و سوسیالیسم باشد، علاوه بر ایده ها و آرمانهای درست و نو بویژه لازمست که اعضای آن در محیط کار و زندگی مورد اعتماد و اطمینان مردم بوده و به "حسن اخلاق" مشهور باشند. در اینجا البته تصدآن نیست که مقوله اخلاق ایده آلینز گردد و معیار "سلامت اخلاقی" تا حدی مطلق شود که تنها "نخبگان" و "نرشتگان" بتوانند بعضویت سازمان در آید.

اما اعضای سازمان دست کم باید از حد متعارف حسن اخلاق و سلامت اخلاقی مورد قبول که مردم آنها را می شناسند برخوردار باشند. با همین تعبیرات که "انجام اعمالی که برخلاف موازین و عرف مورد قبول جامعه باشد" موجب لغو عضویت در سازمان نمیشود. در مورد موضوع "منیت" و "سلامتی امنیتی" لازمست باز هم تعمق بیشتری بعمل آورد. در طرح کار پایه در سه ماده متفاوت به جنبه های مختلف این موضوع اشاره شده است: "سلامت امنیتی" شرط عضویت، "حفظ اطلاعات امنیتی" بعنوان یکی از وظایف عضو، "همکاری اطلاعاتی با رژیم جمهوری اسلامی و یا دولتهای خارجی" و "نفوذ در سازمانها و احزاب" بعنوان عوامل لغو عضویت در سازمان طرح گشته اند. به جوانب گوناگون این موضوع اشاره میشود: ضرباتی که دولتی و قدرتی حاکم از کانال نفوذ بر احزاب مترقی و مبارز و از ادخواه وارد ساخته اند روشن میباشد. هدف نفوذ در برخی موارد عبارت از شناسایی ارتباطات و امکانات و نیروها بمنظور وارد آوردن ضربه آنها، بی اعتبار ساختن حزب از طریق اعمالی که عوامل

نفوذی بنام حزب انجام می دهند و... در موارد دیگر هدف نفوذ عبارت است از کسب اخبار و اطلاعات از درون حزب و یا کاشتن عوامل نفوذی در مسئولیتهای حساس برای منافع خاص در آینده. در رابطه با سازمان ما بطور مشخص هم رژیم اسلامی و هم دولتهای "فهریبی" و "شرفی" تاکنون تلاشهایی برای نفوذ بعمل آورده اند. این تلاش های نفوذی البته تاکنون توسط اعضای شرافتمند سازمان ما قاطعانه طرد و نفی گشته و این رفق حاضر نشده اند شرافت و حیثیت سیاسی و انسانی خویش را پایمال نمایند. اما نباید گمان برد که همواره همه اعضای یک حزب یا سازمان سیاسی قادر می شوند شخصیت و حیثیت سیاسی و انسانی خویش را حفظ نموده و تسلیم ملامت و یا تمجیدها و فشارها نشوند. بدین لحاظ است که در شرایط و وضعیت کنونی نیروها در داخل و خارج، بویژه باید نسبت به مسائل امنیتی و مساله نفوذ پیش از هر وقت دیگر هشدار بود. این هشدار هم توسط تک تک اعضای سازمان، هم توسط ارگانهای تشکیلاتی و هم توسط معرفین اعضای جدید لازمست صورت پذیرد.

"همکاری اطلاعاتی با دولتهای خارجی" که جنبه نفوذی قضیه را مد نظر دارد، در عین حال باید موضوع همکاری و مبادله اطلاعات با دولتها بطور کلی اعم از دوست یا دشمن را شامل گردد. به اعتقاد من یک حزب یا سازمان سیاسی مجاز نیست با هیچ دولتی صرف نظر از ماهیت آن بنظور همکاری اطلاعاتی رابطه برقرار نماید. هر عضوی در هر سطح که چنین رابطه ای داشته باشد، باید به عضویت وی خاتمه داده شود.

جنبه دیگر مسئله، نفوذ در احزاب و سازمانهای دیگر است. یکی از انحرافات برخی احزاب و سازمانهای سیاسی ایران موضوع نفوذ در سازمانهای دیگر بوده است. این امر نادرست موجب تخریب روابط و بی اعتمادی نیروها بهم شده است. سازمان ما باید نسبت به این انحراف موضوع صریح روشن داشته باشد. بدین منظور در طرح کار پایه "نفوذ در احزاب و سازمانها" موجب لغو عضویت

سازمانهای موازی

در آبدمای کشور را نیز بهدر می دهد و موجب زیان اقتصادی میشود. در حالیکه دولت همه ساله مقدار زیادی کسر بودجه دارد و برای تامین آن از سیستم بانکی کشور قرض می گیرد که این امر موجب افزایش تورم می شود. وجود سازمانهای موازی بجهت جدا نمودن وظایف موجب تداخل، تکرار و بی کاربردی گردد و در مواردی نیز کارها روی زمین می ماند و صاحب پیدا نمی کند و بر ارگانهای آنرا بگردن دیگری می اندازد. این سازمانها گاه در انجام یک کار خاصی با هم برخورد و تقابل پیدا کرده و گاهی هم برنامه ها و طرح هایشان مشابه و یکنواخت میشود. سه سازمان موازی کمیته امام، سازمان بهزیستی و سازمان تامین اجتماعی که هدف همده شان را متامله با فقر، محرومیت و گسترش رفاه در جامعه اعلام کرده اند به شکل یگانه فعالیتشان را پیش می برد.

با نبودن تکنولوژی ضرور و وسائل ارتباطی و تجربه کافی در امر هماهنگی، بین سازمان های موازی هماهنگی در امور صورت نمی گیرد و این سازمانها در موارد زیادی برای یکدیگر مشکل می آفرینند و یا کار شکنی می کنند. در وجود سازمانهای متعددی و وظایف یکسان، مسئولیت همالوت شده و معلوم نمی شود. وظایف هر یک از ارگانها چیست و مسئولیت بر دوش کدام ارگان قرار دارد. همگندس آخوندی سرپرست بنیاد مسکن در این مورد می گوید: "می بیندکاری به دلیل اینکه چندین دستگاه در مورد انجام دادن آن مسئولیت دارند به نحو مقتضی انجام نمی شود مشکلات عملکردی به شدت مشاهده میشود بنابراین هر کدام از دستگاهها مسئولیت را به گردن دیگری می اندازد و بهر صورت کار مردم پیش نمی رود." (کجهان ۸ آبان ۱۳۶۹) کارشناسان برنامه و بودجه هم می گویند ما در تخصیص بودجه مشکل داریم. کار آنها را نمی توانیم شناختن قرار دهیم. یک کار را چند ارگان انجام می دهد. ابتدا همه مسئول هستند ولی وقتی به آخویر رسد و کار خوب در نمی آید هر کسی تقصیر را به گردن دیگری می اندازد و هیچکس حاضر نیست مسئولیت بپذیرد.

بنیاد سازمانهای موازی صرف هزینه های مالی زیاد، بکارگیری امکانات و نیروی انسانی اضافی برای انجام کارهای یکسان، عدم تمرکز مدیریت و مسئولیت، تداخل در کارها، متورم شدن دستگاه بوروکراسی کشور است. باین وجود، بعد از گذشت ۱۲ سال از مهر این سیستم، هنوز دورنمایی از حل این بله پدیده تاکنون در دستگاه اداری کشور مشاهده نمی شود.

سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک

فواقبی هولناک

بقیه از صفحه آخر

هنریکس: پادزهرهای ناتو کافی نیست. باید آنها را در قلمنت بیشتر توزیع کرد. آمپولهای دو میلی گرمی آتروپین فایده ای ندارد. من کشته های ایران در جنگ را دیده ام. بعضی از آنها در حالی مرده بودند که سرگ ها هنوز در ران آنها بود.

اشترن: آیا عراق سلاح های بیولوژیک هم دارد؟

هنریکس: بله، و از آنها استفاده هم کرده است. عراق در سال ۱۹۸۸ علیه کردها از میکروب های تیفوس، وبا و احتمالاً مالاریا استفاده کرد. او سموم تاریخی بسیار موثری در اختیار دارد که روس ها به او داده اند، و نیز میکروب های آنتراکس. آمریکایی ها خود را علیه این سموم واکسینه می کنند، اما اگر صدام به این فکر بیفتد که کویت را به این میکروب ها آلوده کند، این کشور تا دهها سال غیرقابل سکونت خواهد بود. میکروب های آنتراکس را نمی توان خنثی کرد. اگر این میکروب ها به ریه برسد، مرگ حتمی است.

اشترن: کارشناسان می گویند کاربرد سلاح های بیولوژیک برای عراق بیش از حد دشوار و عواقبش غیر قابل پیش بینی است. هنریکس: این نادرست است. این سلاح ها را از سلاح های شیمیایی هم آسان تر می توان ساخت. ما درباره کارخانه های آن در عراق اطلاعاتی داریم. در ضمن آلمان هم در ساختن این کارخانه ها سهم داشته است.

اشترن: چرا تازه امروز درباره زرادخانه هولناک عراقی ها صحبت می شود.

هنریکس: زیرا قرب بسیار دروغگو است. صدام، متحد قرب بود، و به همین خاطر در قرب کسی نمیخواست ایرانی های مسموم شده را ببیند. من سالهاست که خطر این فرد را گوشزد کرده ام و به سازمان ملل گزارش هایی درباره جنگ گاز او فرستاده ام. نتیجه صفر بود. نظامی ها پیش من آمدند و میخواستند هر آنچه را که اطلاع دارم بدهند، اما من از آنها هرگز حتی یک مورد اطلاعات دریافت نکردم. مرا تهدید کردند. قرب آن چیزی را که نخواهد ببیند، نمی بیند. در آنکولا از گازهای سمی کوبایی ها علیه شورشیان اویتا و مردم غیرنظامی استفاده می شد. سه هفته پیش، آخرین حمله صورت گرفت. در آنجا سموم جدید و حشتناکی آزمایش می شود.

اشترن: چرا آلمانی ها به عراق این همه تجهیزات برای تولید گاز سمی داده اند؟

هنریکس: همه به عراق تسلیحات داده اند. اما باید گفت در مورد گازهای سمی آلمانی ها گناه ویژه ای دارند. صنایع شیمیایی آلمان، سابقه ای طولانی دارد و تکنیک آن از همه بهتر است.

اشترن: از حملات تروریستی با گاز سمی سخن می رود. آیا خطر این امر وجود دارد؟

هنریکس: نباید این همه راجع به آن صحبت کرد تا این افراط به نگرانی های جدید برسند. اما باید گفت یک اقدام تروریستی با چنین موادی بسیار راحت تر از مواد منفجره است.

اشترن: یک ژنرال فرانسوی گفته است بخش اعظم سلاح های شیمیایی صدام حسین نابود شده است...

هنریکس: نه، فقط کارخانه هایی که گاز در آن تولید می شود مود حمله قرار گرفته اند. اما این کار باید شش سال پیش که این تولید در مقیاس وسیع آغاز شد، انجام می گرفت. ببین، به همپا و همپاره های حاوی گاز سمی مدتهاست که پر شده است و در انبارهای زیرزمینی نگهداری می شود.

اشترن: اما تا بحال با موشک های اسکاد سلاح های شیمیایی به کار نرفته است.

هنریکس: در این مورد دشواری های فنی مدهدای وجود ندارد. فرقی ندارد که این موشک ها را به یک کلاهک معمولی مجهز کنند یا کلاهکی حاوی گاز. شاید موافقی در رابطه با چاشنی این کلاهک ها وجود داشته باشد.

اشترن: آیا شما معتقدید صدام از گاز استفاده خواهد کرد؟

هنریکس: به گمان من باید آماده وقایع هولناکی باشیم. اگر صدام بیشتر مقاومت کند و جنگ زمینی آغاز شود، او با توپخانه همه زرادخانه گاز سمی خود را شلیک خواهد کرد.

اشترن: چه سم هایی؟

هنریکس: اولیله ایرانی ها و کردها همواره از چندین گاز به طور همزمان استفاده می کرد. مخلوط کردن این گازها آنها را با هم خطرناک تر و مداوی تر بائیان را تقریباً غیر ممکن می کند.

اشترن: آیا ماسک های گاز و لباس های مخصوص سربازان را حفظ نمی کند؟

هنریکس: در تئوری بله، اما وقتی جنگ طولانی شود و از ماه مارس در آن منطقه دما به بیش از ۳۰ درجه برسد، پس از نیم ساعت در چنین لباسی توان انسان به پایان می رسد. دستکش ها و کفش ها را از آب می شود. افراد ماسک های خود را بر میدارند زیرا دیگر تاب تحمل ندارند. بعد سه چهار بار نفس می کشند، و دیگر کار از کار گذشته است. صدام حسین تولید اسید سیانیک را بسیار گسترش داده است و از ۱۹۸۵ این گاز را با گازهای دیگر مخلوط می کند. اسید سیانیک در سه الی چهار دقیقه فیلتر ماسک گاز را از بین می برد.

اشترن: این مخلوطها تا چه حد کشنده اند؟

هنریکس: تا قبل از افزودن اسید سیانیک به گازهای سمی حدود ۲۱ درصد قربانیان این گازها می مردند. پس از مخلوط کردن این گازها با اسید سیانیک این رقم به ۶۰ درصد می رسد. و گاز خردلی که امروز تولید می شود، بسیار خالص است. این نشان می دهد که عراق در تولید این گازها پیشرفته های فنی بزرگی کرده است.

اشترن: ابعاد زرادخانه عراق چقدر است؟

هنریکس: صدام آنقدر گاز دارد که سراسر خاور میانه را مسموم کند.

اشترن: اما به سربازان و آکسن زده اند و آنها پادزهر هم همراه خود دارند

«فرش نفت»

به سوی سواحل ایران

بقیه از صفحه آخر

جنوب خلیج فارس و عربستان سعودی، هم تامین آب شیرین این کشورها و نیز نیروهای چند ملیتی به خطر خواهد افتاد و هم تولید انرژی برق در این منطقه دچار صدمه خواهد شد، زیرا تاسیسات آب شیرین خلیج فارس هلاک بر گرفتار نمک از آب دریا، انرژی الکتریکی نیز تولید می کنند.

کارشناسان می گویند تا همین میزان آلودگی که تاکنون ایجاد شده است، در منطقه هوابتی به جای گذاشته است که حداقل تا ده سال باقی می ماند. مقابله با «طاهون نفتی» بسیار دشوار است. اگر به نفت، مواد حلال بزنند، مخلوطی ایجاد می شود که به کف دریا فرو خواهد رفت و جانوران و گیاهان بستر خلیج فارس را از بین خواهد برد. تبخیر خود بخودی نفت تنها شامل اجزای آروماتیک آن می شود و اجزای سنگین، در دریا باقی می ماند. باکتری هایی که از نفت تغذیه می کنند، خود نیاز به اکسیژن زیادی دارند و در این مقیاس فاجعه، قادر به ادامه حیات نیستند. تنها راه حلی که باقی می ماند، ایجاد موانع لاستیکی در برابر نفت و مقابله مکانیکی با آن از طریق دستگاه های مکنده است.

نخستین «فرش نفت» سواحل شمالی عربستان سعودی را در بر گرفت. منشا این «فرش نفت»، تخریب مخازن نفتی پالایشگاه فنجی عربستان سعودی است. «فرش نفت» بسیار بزرگتری، از بندر مینا الاحمدی کویت نشأت گرفته است. این «فرش نفت» هنوز به سواحل خلیج نرسیده است، اما به احتمال زیاد در روزهای آینده سواحل ایران را آلوده خواهد کرد.

به گفته زیست شناسان، چند نوع از جانوران، شامل پرندگان و پستانداران دریایی، که تنها در خلیج فارس زندگی می کنند، بر اثر فاجعه اکولوژیک اخیر در معرض خطر نابودی قرار گرفته اند.

آمریکا و عراق مسئولیت ایجاد این فاجعه را متقابلاً متوجه یکدیگر کرده اند. آمریکا می گوید عراق با گشودن لوله های نفت ترمینال مینا الاحمدی در کویت، نفت را وارد خلیج فارس کرده است. به گفته مقامات عراقی، بمباران دو نفتکش کویتی توسط آمریکا و متخذهانش به این فاجعه انجامیده است. هفته گذشته آمریکا مدعی شد که با بمباران ترمینال مینا الاحمدی کویت، ورود نفت به خلیج فارس را متوقف کرده است.

در صورت رسیدن آلودگی نفتی به تاسیسات آب شیرین شیخ نشین های

فرانسه، استعفای وزیر دفاع

بقیه از صفحه آخر

شونده مان از هنگام اشغال کویت توسط عراق با راه حل نظامی مخالفت کرده بود. وی این مخالفت خود را بارها با میتران رئیس جمهور فرانسه در میان گذاشت. در رای گیری پارلمان پیرامون شرکت فرانسه در جنگ خلیج فارس، هم نماینده شونده مان در مجلس ملی و هم چند تن از دوستان او علیه دولت رای دادند. اپوزیسیون راستگرای پارلمان از سیاست میتران حمایت کرد و خواهان استعفای شونده مان شد.

پیرووکس وزیر دفاع جدید فرانسه به عنوان یک سیاستمدار نزدیک به فرانسوا میتران و مدافع مشی آشتی ناپذیر در قبال عراق شناخته شده است. فرمانه ناوگان جنگی ایتالیا در خلیج فارس نیز هفته گذشته ناچار به استعفا شد. وی در یک مصاحبه گفته بود: «با اندکی زکاو و بیشتر، این جنگ اجتناب پذیر بود».

این امکان وجود داشت که ادامه تحریم های اقتصادی عراق را وادار به عقب نشینی کند. پس از این اظهارات، این فرمانده نظامی تحت فشار سیاستمداران راستگرا در ایتالیا از مقام خود کناره گیری کرد.

در کشور

بقیه از صفحه ۱۲

نیست و عملی پوچ و بیجوده است. کربوبی رئیس مجلس نیز نطق مصلی در این زمینه ایراد نمود.

بدنبال این اعتراضات مجلس شورا تصمیم گرفت که بودجه را مورد بررسی قرار ندهد. رفسنجانی که متوجه میشود در این کشمکش بازنده خواهد شد بودجه ارزی را به مجلس ارسال میدارد. بدین ترتیب علیرقم حکم شورای نگهبان، بودجه ارزی در اختیار نمایندگان قرار گرفت.

با کمک مالی

به ما یاری

رسانید!

به برنامه های رادیو زحمتکشان ایران

گوش فراد دهید!

فراخوان شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به همه اعضا و هواداران

شورای مرکزی، همه اعضا و هواداران سازمان را اعم از رفقای تشکیلات و رفقای که بدلیلی کناره گیری نموده و یا استعفا داده اند، فرا می خواند، که بمنظور برپا تر کردن دومین کنگره سازمانشان، در مباحث نظری، برنامه ای و جلساتی که بدین منظور تشکیل می شود شرکت نمایند.

اطلاعیه مسئولین گروه های کار نشریات اکثریت و کار

شورای مرکزی سازمان قراری را به اجلاس مشترک مرکب از، گروه های کار، مسئولین منتخب سازمانهای کشوری و شورای مرکزی ارائه داد که به موجب آن به منظور ارتقا کیفیت فعالیت سیاسی و مملوهای سازمان، گروه های کار نشریات اکثریت و کار در یکدیگر اقدام گشته و نشریه واحدی با مطلع "اکثریت" و نام "کار" بجای این دو نشریه انتشار یابد.

اطلاعیه انتشارات سازمان

با پوشش از خوانندگان گرامی نشریه کار و هلاقمندان به سازمان، انتشار مجموعه اسناد و مباحثات کنگره اول که قرار بود همراه این شماره کار، منتشر شود، به تأخیر افتاد. دشواریهای فنی و تغییراتی که در فرم چاپ و قطع مجموعه در نظر گرفته شدند، موجب این تأخیر را فراهم آورده اند. با پوشش مجدد و انتشارات سازمان امیدوار است در آینده نزدیک این مجموعه را در اختیار هلاقمندان قرار دهد.

سلاح های شیمیایی و بیولوژیک، عواقب هولناک

مصابحه "اشترن" با پروفیسور اوبن هنریکس، کارشناس سلاح های شیمیایی نام پروفیسور هنریکس برای کسانی که حمله شیمیایی عراق به حلبچه را به یاد دارند، آشناست. این دانشمند بلژیکی به عنوان کارشناس عواقب کاربرد سلاح های شیمیایی از سوی سازمان ملل به ایران اعزام شد و در مداوای مجروحین این سلاح ها در اروپا نیز شرکت داشت. گفته نامه آلمان "اشترن" در شماره اخیر خود با پروفیسور هنریکس مصاحبه ای انجام داده است که حاوی اطلاعاتی در مورد جنگ شیمیایی و توان عراق برای پیشبرد حملات با گازهای سمی است.

بر روی میز آزمایشگاه پروفیسور اوبن هنریکس چند ظرف شیشه ای قرار دارد حاوی تارهای مو که های پوست قربانیان گازهای سمی، قطعات سنگ، شن، گیاهان و ترکش های بمب بجا مانده از حملات با گاز در ایران، عراق و انگولا.

فرش نفت

به سوی سواحل ایران

قشر وسیع نفت که در مجاورت سواحل کویت ایجاد شده است، به دلیل تغییر جهت باد اکنون رو به شمال در حرکت است. این بزرگترین "فرش نفت" ثبت شده در تاریخ، از حدود ۱/۵ میلیون تن نفت خام تشکیل شده است و ۶۰ تا ۹۰ کیلومتر طول و ۱۵ کیلومتر عرض دارد. به گفته کارشناسان، اگر جهت فعلی باد حفظ شود، این قشر نفت در جهت شمال شرقی، به سمت سواحل ایران، حرکت خواهد کرد. در این صورت مبارزه با این "فرش نفت" باز هم دشوارتر خواهد شد زیرا شمال خلیج فارس یک

ژان پیر شونه مان وزیر دفاع فرانسه در اعتراض به سیاست جنگی کشورش در تبال عراق از سمت خود استعفا کرد. شونه مان ۵۱ ساله که به عنوان رهبر جناح چپ حزب سوسیالیست فرانسه شناخته شده است، از مدت ها پیش به خاطر موضع مخالفش در تبال سیاست فرانسه در خلیج فارس مورد انتقاد نیروهای راستگرا قرار داشت. جانشین شونه مان پیر ژوکس است که تاکنون وزارت کشور را بر عهده داشت.

منطقه جنگی است که در آن عملیات مبارزه با این فاجعه اکولوژیک، امکان ناپذیر است. کارشناسان محیط زیست می گویند هر روز که از جنگ می گذرد، صدمات جبران ناپذیر دیگری به محیط زیست خلیج فارس وارد می آید. کشتی های دارای دستگاه های مکنده نفت وارد منطقه شده اند اما ظرفیت آنها برای مبارزه با این قشر نفت کافی نیست. تا اواسط هفته گذشته دو قشر وسیع نفت خلیج فارس را آلوده کرده بودند. بقیه در صفحه ۱۳

فرانسه، استعفای وزیر دفاع در اعتراض به جنگ

شونه مان در استعفای خود نوشت: "منطق جنگ، این خطر را در بر دارد که ما هر روز از ابتدای که قطعنامه های سازمان ملل متحد تعیین کردند دورتر شویم." به گفته آگامان، شونه مان معتقد است فرانسه با اقدام در جهت نابودی عراق به جای تلاش جهت بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت، قطعنامه های سازمان ملل را نقض کرده است. بقیه در صفحه ۱۳

هواپیماهای عراقی در ایران

چرا نیروهای چند ملیتی که مدعی سلطه هوایی بر عراقند، نمی توانند جلوی این پروازها را بگیرند، گفت برتری هوایی بر عراق به معنی غیرتجاصمی بودن آزمایش، نیروی هوایی عراق است و نه امکان جلوگیری از همه پروازهای هواپیماهای عراقی. جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا بدنبال هلنی شدن پرواز هواپیماهای عراقی به ایران گفت که دولت ایران به آمریکا و متحدانش اطمینان داده است که گماکان در جنگ بیطرف خواهد ماند و هواپیماها را قبل از پایان جنگ به عراق پس نخواهد داد.

روز چهارشنبه ۱۰ بهمن جمهوری اسلامی اعلام کرد که خلبانان عراقی، بقیه در صفحه ۱۱

پوشش با پوشش از خوانندگان گرامی، به علت بزرگتری اجلاس وسیع ... بهمن ماه نشریه کار با تأخیر انتشار یافته است.

KAR		NO: 83	Februar 1991
حساب بانکی:	AUSTRIA_WIEN BAWAG NR. 02910701-650 DR. GERTRAUD ARTNER		
آدرس:	Pf. 10 1091 WIEN AUSTRIA		

بقیه در صفحه ۱۳